

د میا فقیر الله صاحب جلال آبادی علیه الرحمه
د مړینې د دوه سوم تلین کال
نمانځنه

آشنایی با میا فقیر الله جلال آبادی

متوفی : ۳ صفر ۱۱۹۵ هجری قمری ۱۷۸۱ م

به مناسبت
مرور دو صد سال شمسی
از وفات میا فقیر الله جلال آبادی علیه الرحمه

وزارت اطلاعات و کلتور
ریاست کلتور و هنر

مندرجـــــات

آشنایی با میا فقیرالله جلال آبادی

متوفی : ۲ صفر ۱۱۹۵ هجری قمری ۱۷۸۱ م

سال ۱۳۵۹



سیمای خیالی میافقیر اللــهجلال آبادی دو صد سال پس از وفا تش.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

به تاریخ یازدهم اسد ۱۳۵۹ ،شورای وزیران جمهوری دمو-کراتیک افغانستان تصویب کرد که مرور دو صد سال شمسی ازوفات میا فقیر الله جلال آبادی علیه الرحمه تذکار و تجلیل شود .

باین موجب ، بروز ۹ دلو ۱۳۵۹ ، که برابر به سالگرد شمسی وفات میا فقیر الله جلال آبادی است یك مجلس علمی به مقصد بررسی بر زندگانی ،آثاروافکار آن دانشمند گرانقدر در کابل دایر خواهدشد و یکعده از دانشمندان کشور های دوست نیز دران اشتراك خواهند داشت ویونسکوبا افغانستان همکاری خواهد نمود ، ودر مطبوعات و رادیوتلویزیون کشور ، نشراتی باین مناسبت صورت خواهد گرفت .

ازینجاست که ضرورت معرفی سیمای نورانی این روشنفکر قرن هجده کشور ، قبل از انعقادسیمینار علمی ماه دلو امسال ،لازم افتاد، تا اهل دانش و علاقمندان فرهنگ وطن ، در بارهٔ زندگی میا فقیرالله حصارکی ، جلال آبادی ،ننگرهاری ثم شکارپوری ، وآثار وافکار اوباخبر باشند ، و بـه تحقیقات مزید دانشمندان که در زمان دایرشدن سیمینار بیان خواهدشد،علاقهٔ مشخصی بگیرند.

چون وزارت اطلاعات و کلتورواکادمی علوم افغانستان ، بموجب فیصله شورای وزیران،مکلف به انعقاد این مجلس علمی می باشند ، از یکعده دانشمندان منسوب باین دو مقام ، ونیز از

دیگر اهل علم وتحقیق ، خواهش کردیم یکعده مقالات اساسی در زمینهٔ معرفی زندگانی و آثار وافکار این شخصیت علمی وعرفانی تهیه دارند ، تا باین طریق وسایل ارتباط جمعی بتوانند پیش از سیمینار از روی این مقالات مطالب سودمند به علاقمندان برسانند .

به موجب فیصله مجلس مشترک وزارت اطلاعات و کلتور واکادمی علوم افغانستان ، این مقالات که اساسا جزء چند شماره ژوندون می باشد ، ضمنا بصورت یک رساله جداگانه نیز صفحه بندی چاپ ووقایه گردیده قبل ازسیمینار بدسترس عدهٔ بیشتر خوانندگان گذاشته خواهد شد تا باآن بزرگوار صاحبدل نا آشنا نباشند.

(ژوندون)



شاگرد میا فقیرالله استاد را معرّفی میکند

انتخاب از مقدمهٔ مکتوبات

بقلم گرد آورنده آن مجموعه

محمد فاضل انصاری

مریدو شاگرد میا فقیرالله جلال آبادی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله‌الذی جعل العارفین مظاهر تجلیات ذاته ....

مقیم‌زاویه خاکساری ... فقیرمحمد فاضل ابن پیر محمد بن ملاالیاس انصاری ...

واضح رای دقایق آرای طالبان صادق ... می‌گرداند که :

چون مدتی در خدمت فیض وکرامت موهبت ...حنفی النسب، محمدی المشرب صاحب تصانیف عالیه مثل :

-فتح الجمیل ومدارج التکمیل

براهین النجات من مصائب الدنیا والعرصات

-فیوضات الهیه .

- طریق الارشاد فی‌تکمیل المومنین‌والاولاد،

-منتخب الاصول درفقه .

- وثیقة الاکابر .

-قطب الارشاد (که‌آنرا «مدارج عالیه »نیز گویند)،

- فتوحات غیبیه ، شرح عقاید صوفیه .

-جواهر الاوراد .

-قصیدهٔ مبرور(که‌درمدینهٔ منوره در مواجههٔ سرالله الاعظم علیه الصلوة والسلام خوانده‌و آثارقبولیت آن ظاهر گردیده.)

(-الی غیر ذلك ...)

حاجی الحرمین‌الشریفین...حضرت‌ایشان‌ما، الحاج شاه فقیرالله بن عبدالرحمن ،

الحنفی ، الرتاسی،الجلال‌آبادی ، ثم‌الشکار-پوری ،

کسب علوم ومعارف رقوم نموده،واز اذواق ومواجید ایشان بهره ورگردیده ، ونسبت حضور وشهود حضرات نقشبندیه، معاخذ فیوضات وکمالات سایر طرق الهیه ، ازاصول وفروع حاصل کرده ،واجازات طرق مسطوره فراچنگ آورده، دراثناء تعلیم «فتوحات‌غیبیه» شرح عقاید صوفیه » بعضی‌طلبه،استدعا، جمع مکاتیب عرفان اسالیب‌ظاهر کردند.درآن میان، اشارت به احقر رفت : قدم‌ازسرساخته قیام بامتثال آن نمود ! ...

والله سبحانه ،هوالموفق !

پوهاند عبدالحی (حبیبی)

چگونه یك درویش صاحبدل ،شهریاران سه‌کشور را بر آستانهٔ خویش فراهم آورد ؟

میافقیرالله جلال آبادی ، عارف ، دانشمند ومؤلف عصرابدالی

حریفان باده ها خوردند ورفتند
نمی بینم درین ایام جا می!

تهی خمخانه ها کردند و رفتند
که باشد بر کفش از باده جامی
(مولاناجامی)

• • •

دربهارسال ۱۹۵۷م (۱۳۳٦ﻫ ، ش)مراگذری برشکارپور، شهرستان سر زمین سند افتاد• این شهر ازنظر یکنفر جهانگرد مزایایی ندارد، ونه‌در آن ابنیهٔ بزرگ باستانی وچیز های قابل دید موجود است ،که‌نگاه سیاحان وجهانگردان رابخود جلب کند •ولی‌من بانگاه دیگری‌این شهر را میدیدم ، وهر کوچه ودیوار کهنهٔ آنرا بچشم‌انس والفت‌می نگریستم، زیرابمن‌معلوم بود ، که باری یك‌درویش وارستهٔ سرزمین

اجداد من ،باین شهر آمده‌ودر ینجا خانگاه (خانقاه) کوچکی ساخته بودو جهانی راگردآن فراهم آورده !

من میدانستم که سوزدل این عارف آتش نفس ، باری از مجاری دریای سندتاآمو به، جهانی راگرم داشته بود، ومهر فیوض این مرد بزرگوار، بردل‌شهریاران‌وتوانگران ومستمندان وبینوایان تابیده بود .

مردیکه از (حصارك)ننگرهار بر آمد وجهانی راگرفت • صاحبدلی‌که دلهای ملیونها انسان‌را به تپش درآورد • حصارکی ایکه حصار ظلمت وجهالت را فروشکست ، جلال آبادی ایکه جلال‌ؤ جمال رابهم آمیخت !

دانش مردی که از خانواده رشدوتقواست دستم گرفت وکشان ، کشان برد وگفت : ببین! باری درین کوی ، موکب‌ابدالی بقصد زیارت این درویش میگذشت !

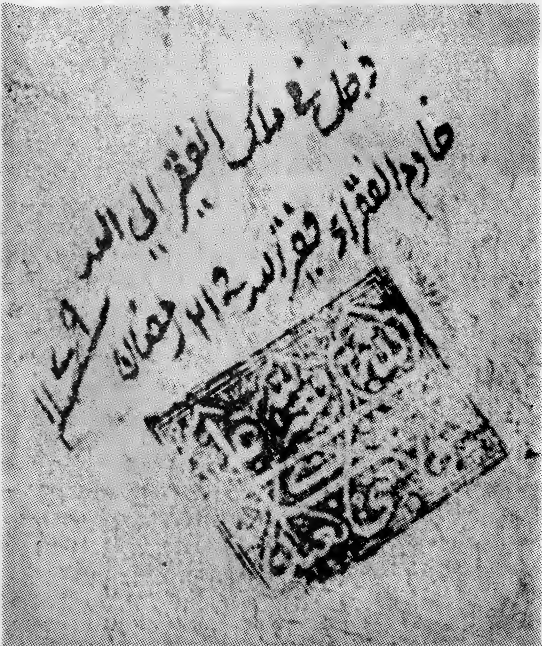
من چون نیك‌دیدم، مناظرودوره های‌تاریخ ازنگاهم مانند پرده های سینما گذشت وعظمت اسلاف بیادم آمد :که‌درویشی ساده پوش از شهر ودیار خود ، بسر زمین دیگری می‌آیدو به نیروی تقوا واخلاق‌وانسان دوستی ،ملیونها مردم رامرید وفرمانبردارخودمی‌سازد ، وچراغی از عرفان ودانش می‌افروزد، که قرنهافروزان می‌ماند وزوایای تاریك را روشن‌میسازد •

این‌مرد جلال آبادی مولودزمانیست ، که دوامپراتوری مغل در هند وصفویان در ایران بعروج خودرسیده وعنقریب‌بسوی انحطاط قدم می‌برداشتند ، قبایل افغانی که مدتها، زیرسم ستوران این دوقوه بزرگ شرقی‌وغربی‌کوبیده میشدند ، از حیات کوچی گری قبیلوی کم‌کم‌به تشکلات فیودالی نزدیك میگردیدند ،و بصورت

مجموعی در مقابل اشغالگران خارجی بپامی‌ایستادند .

نهضت پیرروشان(در حدود۹٤۰ق) وبعدازآن حرکت خوشحال خان ختك (در حدود ۱۰۸۰ق) وپس ازآن نهضت آزادی بخش میرویس‌خان در قندهار (حدود ۱۱۲۰ق)نشانهٔ بیداری های اجتماعی وسیاسی مردم ماست ،که درسنه ۱۱٦۰ ق منتج به‌تشکیل‌سلطنت ابدالی (درانی) وجلوس احمد شاه بابادرقندهار گردید ، و بنیاد افغانستان کنونی ، گذاشته شد .

این دوره ازحدود۹۰۰ تا ۱۱٦۰ ق در تاریخ بیداری وآزادی خواهی مردم مادرزمان معتنابهای حریت‌زایی شمرده‌میشود، که‌مردم‌ما به‌تشکیلات مکمل‌تر اجتماعی وسیاسی پر داخته و بشرق وغرب به فتوحات روی آورده اند وبیك‌سلسله جریانات سیاسی ومعنوی وروحانی‌برخورده‌اند،

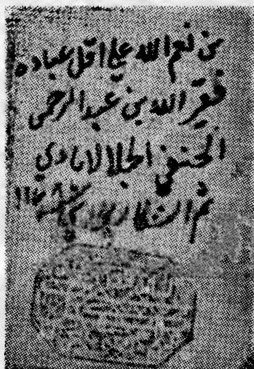


خط ومهر میافقیرالله به نسخهٔ خطی نهج‌التعلیم آرشیف ملی

که یقینا در حیات اجتماعی ماموثر بوده وجزء لاینفك فرهنگ وتاریخ تفکرما شمرده‌میشوند.
درین‌زمان سلسله تدریس علوم منقول ومعقول در مدارس مادر شهر هاوروستاها ادامه داشت، یکتن دانشمند اگر به خواندن وفرا گرفتن علوم دینی مانند تفسیر قرآن واحادیث‌نبوی وفقه وآداب‌عربی‌می پرداخت، حتماقسمی از حکمت ومنطق وکلام وفلسفه‌وریاضی‌رانیز فرا میگرفت ودرعین تحصیل این علوم ، بایك‌جریان عظیم فکری‌که جنبهٔ قوی انسانی داشت یعنی تصوف وطریقت راه خدا، نیز برخوردمی‌نمود،که این جریان معنوی‌بروضع‌اجتماعی‌وسیاسی‌و اقتصادی مردم نیز اثرعمیق داشت، یااینکه تحول اوضاع اقتصادی واجتماعی چنین جریان فکری‌رابوجود آورده وحرکت آنرا تسریع می نمود .

مهمترین جریان فکری این‌عصر درسرزمین های آسیای میانه، بشمول ماوراء النهر و خراسان (افغانستان) ونیم قارهٔ هند، طریقت نقشبندی است که‌درحدود ۷۵۰ ق درخاك‌بخاوا وسمر قند نشوو نمایافته‌ودر«مملکت خراسان» که پایتخت آن هرات‌بود، بوسیله‌مولانا یعقوب چرخی وخواجه عبیدالله‌احرار ومولاناعبدالرحمن جامی وشیخ احمد کابلی (متوفا درسرهند ۱۰۳٤ق) ودیگر رجال دانش واندیشه وعرفان روایی یافته بود .

این طریقت‌که راه وروش زندگانی‌مبنی بر- اصول اسلامی ،مطابق تحول اقتصادی ومعیشی قرن هشتم هجری بود ، عرفان وتصوف رابرای اصلاح جامعهٔ انسانی اززوایای‌اندیشهٔ‌فرا‌بت به آغوش اجتماع کشانید وقراریکه مولانا عبدالرحمن جامی در«سررشته طریقهٔ خواجگان» شرح داده« بنای این روش روحانی «برتوحید وتجرید دل‌از آگاهی بغیر حق سبحانه وتعالی، وخلوت درانجمن است» که‌مرد عارف همواره



خط ومهر میافقیرالله برنسخهٔ خطی صحیح ترمذی سند .

باخدا آشنا ودربین مردم محشور باشد به اصلاح جامعه ورهنمایی مردم بکوشد که :

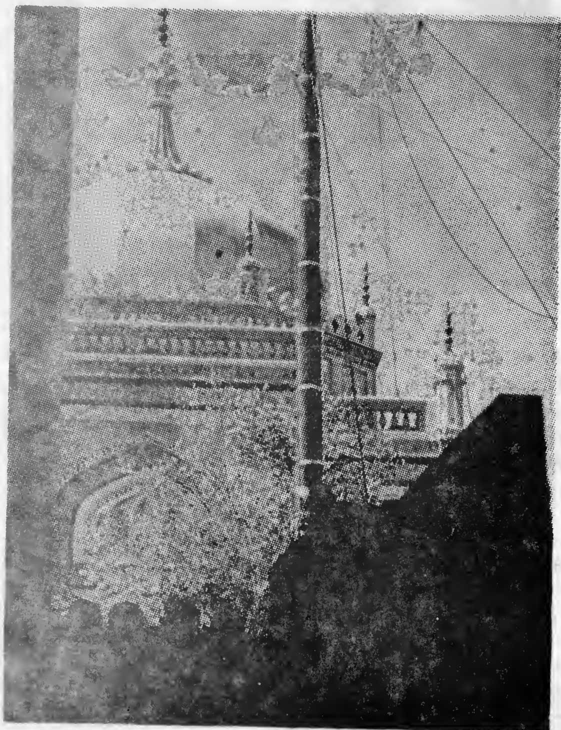
دایم، همه‌جا، باهمه‌کس، درهمه کـــار
میدار نهفتـه چشـم دل ، جـانـب یـــار

• • •

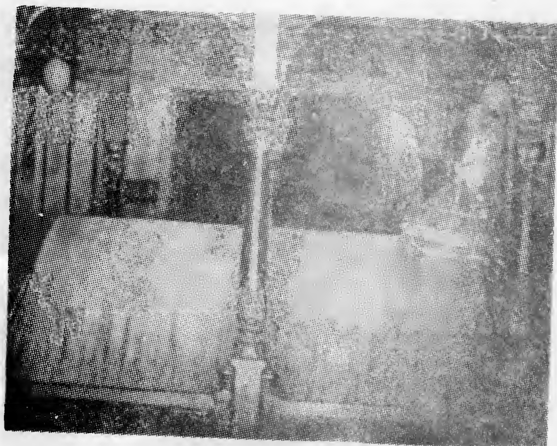
ایـــن طـــریقـت کـــه یـــك نوع ریفورمی در اندیشه عارفانه و زاویه نشینی صوفیان بود، درمدت دوقرن ازسمرقند وهند تا استانبول جهانی راگرفت، تاکه‌شیخ احمد کابلی سر هندی آنرابا تشریحات عالمانه‌در افغانستان وهند روایی تام داد، وبعدازو، شاه ولی الله دهلوی‌در حدود ۱۱۵۰ ق درمدرسه خاص تفکر اجتماعی وسیاست اسلامی ،فکر تعمیر نوین تمدن انسانی رادر آثار مشهور خودمانند «حجة الله‌البالغه‌وبدوربازغه» وغیره نیك پرورانید ، که مقارن ظهور آثار انقلاب صنعتی درغرب ونهضت فکری انقلاب‌گبیر

فرانسه) وتحول اجتماعی بشر بود. ازبنیاد سیاست مدنی واصلاحات اجتماعی که بنام «ارتفاقات» براساس دین وتصوف اسلامی‌در آثار شاه ولی الله استوار شده ، چنین‌پدید می‌آید، که مفکران ودانشمندان این عصر را توجه خاصی به امور سیاست واصلاح جامعه معطوف بود، وبنابرین اکثر مکاتیب ولی‌الله صبغهٔ سیاسی واصلاحی دارد .

میا فقیر الله نیزاز دستهٔ چنین‌درویشان اصلاح طلب بودوازمکتوبات اوپدید می‌آید ،که



گنبد مزار میافقیرالله در شکارپور .



عکس مرقد میافقیرالله در شکارپور

بادر باراحمد شاهی در قندهار وامرای بلوچ وسند رابطه ومکاتبه داشت. وفرماندهان این کشور هابه‌وی ارادتی‌داشتند ،وبر آستان او سرارادت فرومی آوردند ،وبنابرین وی تنها یك رهنمای روحانی‌مردم نبود،بلکه درسیاست وجهانداری هم‌به‌ارباب اقتدار هدایت عامیداد، ومحیط زندگانی اودوره‌نضج فیودالیزم وتشکیل سلطنت افغانی در قندهار است ،که‌یکی از ارکان فکری این تحول مدنی بشمار می‌آید.

* * *

خوب، حالا باید دید که این شخصیت دانشمند وبارز از کجا پدید آمد ودر کجا پرورش دید ؟

دود مان واجدادش کجا بودند ؟

درسرزمین گندها رای تاریخی ، جاییکه دریای کابل از کوهساران بلند فروآمده وبا- تمکین ووقار می‌گذردوبیك‌طرف آن‌ستیغ های بلند سپیتاگوناگری تاریخی (سپین غر کنونی) بازیبایی دل انگیزی به نظر می‌آید ،وادیهای سرسبز وشادابی موجود است که گلهای آن جمال خاصی دارد ، وبهار آن از شگوفهٔ نارنج عطرآگین است .

درین‌سرزمین روستایی‌بنام (حصارك)تاکنون درجنوب جلال آباد کاین استودو قرن قبل اندرینجادودمان (سادات علوی) بسرمی برد، که‌از آن مرد عرفان ودانش ومولف محققی مانند فقیر الله بن شاه عبدالرحمن بن شاه- شمس الدین ، پیش از سنه ۱۱۰۰ق بدنیاآمد ودر افغانستان وهند علوم اسلامی خواند ودر ایام جوانی مردی‌عالم ومحققونویسنده‌وعارف خدا شناسی برآمد،وی مولدخودرا حدود روتاس

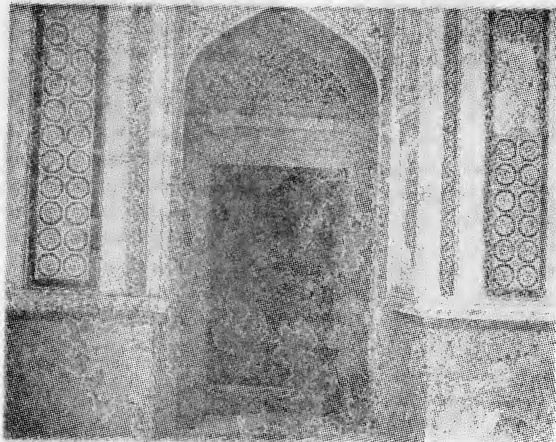
ووطن خودرا حصارك خاص وجلال آباد میداند (مکتوبات چاپ لاهور ص ۲۷)

فقیرالله بعداز سفرهای طولانی درهند و قندهاروممالك عربی، وزیارت حرمین شریفین در طریقت نقشبندی بردست شیخ محمدمسعود دایم الشهود پشاوری نقشبندی بیعت نمود،که وی مرید شیخ محمدسعیدلاهوری بودومحمد ـ سعیدبه‌وسیله شیخ‌سعدالله‌ازحضرت‌آدم‌به نوری خلیفه شیخ احمدفاروقی‌کابلی (ثم سرهندی) استفاضه کرده بود وچنین بنظرمی آید ، که درایام جوانی مقارن‌نهضت میرویس خان‌هوتك به علم و هدایت‌خلق وعرفان‌خداشهرت داشت پته خزانه ۱۲۹) .

شاید هم پابندی اوبه طریقت نقشبندی پیش از سفر او مجاز واقع شده باشد .

میافقیرالله درتمام مسالك تصوف، مطالعات وسیعی داشت ودر طرایق عرفان عملا سیر کرده بود ، وعلاوه بر طریقت نقشبندیان در طریقهٔ قادریه‌نیز ماذون‌بود، واز آثاروی‌پدیدار است‌که درعلوم تفسیروحدیث وفقه وتصوف مرجع اهل روزگار واز نوابـــــغ علمای‌دیار بود، وی بعداز سیرآفاق وانفس درحدودسال ۱۱۵۰ ق‌به‌شهر شکارپورسند آمد وخانگاهی‌را که‌بعدا مرکز روحانی مردم سندو خراسان‌گردید تاسیس نمود .

این سیدآتش نفس‌حصارك جلال‌آباد، بااحاطهٔ کامل علمی وروحانی وبا نیرویی که فیاض ازل از علم‌واخلاق وخدا شناسی به‌وی بخشیده بود، بر قلوب ملیونها نفوس سر زمین سند تاپشاور ولاهور وکرانهای آمویه و هرات و قندهار تابحیره عرب دست یافت و هزاران



عکس مدخل مزار میافقیرالله در شکارپور

نفر مشتاق وعقیدت کیش، ازاقاصی دیار، برآستانه ایـــن درویش حاضرمی آمدندوفیض میبردند، اخلاق می‌آموختند و بروشنی عرفـان فـایـز میگشتند •

در آنوقت احمد شاه ابدالی (درانی) مرد بزرگ تاریخ افغانستان در قندهار شالوده سلطنت بزرگی راباز گذاشت ، که در قلات بلوچ نصیرخان ودرسند فرمانروایان کلهوره در اطاعت آن حکم می‌راندند ،و محمد سرفراز- خــان امیر ایشان بود ، وهم‌درمکران محبت‌خان بلوچ حکمداری داشت •جای تعجب است که این هر چهار نفرحکمرانان‌عصر ،از قندهار وسند وقلات ومکران عرض ارادت خودرا بر- آستانهٔ این درویش صاحبدل کردندی •

در چنین حال فقیرالله مدتها رهنمای خلــق بودواز مکتوبات وی آشکار است، که احمدشاه ابدالی ازقندهاربه‌وی نامه‌ارادت‌نوشتی وجواب گرفتی، همچنان به‌حکمرانان سندوبلوچ، نامه های هدایت آمیز دارد •

از اسلاف شنیده ام: که وقتی احمدشاه‌بابا بدعوت شاه ولی الله دهلوی و مسلمانان‌هند وموافقت میا فقیرالله ومیاعمر چمکنی(پشاور) عزم جهاد مقابل مرهته را درهند نمودوخواست که شاهان شکست خورده مغولیه دهلی ومردم هندرا از خطربزرگ تشتت وخانه جنگی (۱) نجات دهد ،میافقیرالله وسیله گشت ، کــه نصیر خان بلوچ وحکمرانان سند، به احمدشاه ابدالی دست اخوت دادندوقوای خودرا همرکاب احمد شاهی به میدان پانی پت فرستادند •

روابط دوستانه دربارافغانستان باامرای‌همسایه استوار ماند واحمد شاه درانی‌ایشانرا بنظر برادر می‌دید وبعد ازفتح‌دهلی هم تمام‌امتیازات وحقوق آنهارا بجا گذاشت وخودبه قندهار برگشت •

میافقیرالله مدتها در قندهار سکونت کرده بود، درس خوانده بود ،ودرس داده بود • در ریعان جوانی مردم ،عقید تمند این جــوان پارسا بودند. مسجدی بنام وی درشهرقندهار مشهور است وخاندانی از اخلاف وی درقوش خانهٔ جنوب غربی‌قندهار باقی‌مانده که‌درمقبرهٔ ایشان‌چندتن از اخلاف‌فقیرالله مدفونند،والواح قبور آنها در شناسایی این رجال عرفانی کمك میکند •

میا صاحب‌بااحمد شاه بابامکاتبه های‌عارفانه دارد ودر مکتوبات وی طبع لاهور،چهارنامه بنام آن مردبزرگ ابدالی‌موجود است(ص۱۰۲- ۱۱۰- ۲۷۱) و همچنین بنام شاه ولی خان صدراعظم احمد شاهی دو مکتوب (ص۲۷۰- ۲۹۱) دارد ، که در تمام‌این نامه های عارفانه درس خداشناسی‌واخلاق وتوصیه بحق و صبروپرورش مردم میدهد وازآن‌پدید می‌آید، که مقام میا صاحب‌درنظررجال دربار احمدشاهی خیلی محترم بود، واورا مرشدو رهنمای خود میدانستند، همچنان نامه‌هایی بنام نصیرخان ومحبت خان‌بلوچ‌ومحمد سرفرازخان کلهوره حکمدار سند دارد ، که بحق و حق شناسی ومردم‌پروری وعرفان ونیکویی تلقین میدهد، ومسایل عرفان وتصوف ودین رابه بیان‌روشن ومستدل حل میکندومشکلات عرفانی را عقده می‌کشاید •

علمای معاصر درهند وافغانستان نیز بامیا

---

(۱) شاه ولی‌الله دهلوی درمکتوبی که‌بنام احمد شاه درانی نوشته، سیاست ووضع‌اداری سلطنت دهلی‌رادر آن‌عصر بمنزلهٔ(لعب‌صبیان) شمرده است «مکتوبات ص ۱۲»

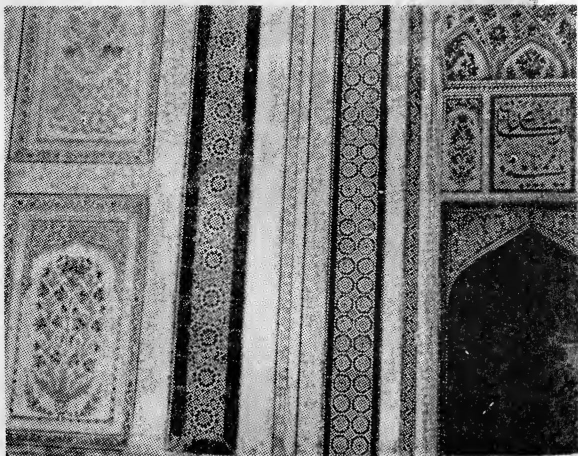
صاحب ارادت ومکاتبت داشته اند.

رهنمای روحانی وی محمدمسعود پشاوری بوی مکاتیب محبت‌آمیزمی‌نویسد، وملافیض‌الله (کاکر قندهاری پدر علامه معروف مو لو ی حبیب‌الله محقق قندهاری) راهم نامه‌ای دارد (ص ۳۲۳) مشتمل بر شرح مراتب عرفانی .

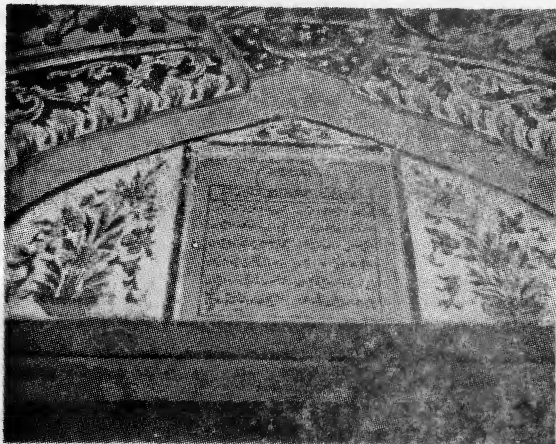
همچنان ملاعبدالحکیم کاکر مشهور به‌نانا جیو-صاحب ،که مدتها در قندهار هادی ومرشد بزرگ بود، بامیا صاحب ،در مراتب محبت واخلاص مکاتبت دارد واوبه وی نامه هائی حاوی مسایل عرفان وتصوف نوشته است. (ص ۱۲۲) در رجال وعلمای معاصر افغانی‌وی

ملافرح‌الدین عرب(مدفون‌شهر قندهارشاگرد ومریدوی) وملا عبدالله خرقه پوش قندهاری وملاصاحبدادومحمد وارث پشاوری وملا صلاح بتی کوتی وحاجی مولاداد قندهاری وملك محمد قاسم وجمال خان و ملامحمد امین وعثمان خان ومحمد نورو قاضی ادریس (برادر قاضی فیض‌اللهدولت نبی‌دربارتیمورشاه) وسیدموسی شاه (جدامجد سیدنورمحمد شاه صدراعظم امیر شیرعلی خان) وعظمت خان ومحمد صالح‌و محمد سلیم فاروقی وسید محمد یوسف وملا محمد عثمان ومیاگل محمداز جملهٔ کسانی‌اند، که میا صاحب بایشان نامه وپیامی نوشته است .

از علمای معروف این عصر ملارحیمدادسنزر خیل وادی ژوب وقاضی محمد غوث ولدآخوند ترکمان (خانملاوقاضی احمد شاهی درپشاور) وبسااززجال علمی سند مانند سیدمحمدراشد



ازمناظرداخلی گنبد مرقد میافقیرالله



ازمناظر داخلی گنبد مزار میافقیرالله

ولد سیدمحمد بقا (۱۱۷۰ - ۱۲۳۳ ق) موسس دودمان راشدی خانگاه پگارو، مخدوم ملامعین تتوی وسید مرتضا سیوستانیوغیره بااوارادت ومکاتبت داشتند وتاکنون هم بقایای خاندانهای ارادتمندان میا فقیرالله درآن سرزمین موجود اند واورا «شاه صاحب قندهاری »میگویند.

میاصاحب کتابخانه یی درخانگاهخود در شهر شکار پور تاسیس کردکهدرآن نسخخطی ونوادرکتبدینیوعرفانی وادبی را فراهم آورد که تاکنون نسخه های اینگونهکتب بامهروخط اودیده میشوند واز آنجمله نسخهٔ خطی «نهج التعلیم» مخدوم جعفربو بکانی است (ارشیف ملی کابل) که وقتی درملك اوبودهومهروامضا او دارد (عکس اول)وبر نسخهٔ خطی صحیح ترمذی کهدر سند بوده ،چنین امضا کردهاست:

فقیرالله بن عبدالرحمن الحنفی الجلالابادی ثم الشکارپوری سنه ۱۱۷۸ ق (عکس دوم) .

میاصاحب دارای تالیفات متعددبزبان های عربی ودری وپښتوست، که اینك برخی از مکتوبات ، طریق الارشاد ، فواید پښتو در مجلس تجلیل دوصدمینسال وفاتش درکابل بطبع رسیده ونشر گردیده است .

يكنسخه خطیشرحابیات مثنوی مولویبلخی نیزدر نسخ خطی ارگ جمهوری کابل موجود است.

کتاب ضخیم دیگرش «فتوحات الغیبیه فی شرح عقاید الصوفیه»است، بزبان عربی که میتوان آنرا دایرة المعارف صوفیهگفت، مملو ازابحاث خیلی محققانه درفلسفه وتصوف و اخلاق وشرح عقاید صوفیان واهل طرایق ،

نسخهٔ خطی آنرادر کراچی پیش جناب سید۔ حسام الدین راشدی دیده بودم ،ولی ایــن کتاب نایابست وطبع نشده •

مکتوبات میا صاحب که باراول درلاهور از طرف میرعلی نوازشاه‌یکی‌از نبایرش طبع شده (سنه طبع ندارد) دارای ۸۵ مکتوب بزبان دری وعربی است‌که برخی ازمکاتب‌وی آنقدر مفصل اندکه‌حکم رسایل‌جداگانه دارند،وازین نامه‌های‌عالمانه وعارفانه بزرگی مقام علمی و فکری نویسنده تخمین شده میتواند که‌وی‌علامهٔ روزگار ومرددانش وبینش ونویسنده و مؤلف ومفکرو محقق بزرگی بود •

در شهر شکارپور تاکنون بقایای مسکن و خانگاه او موجود است ومردم مرقدشریفش‌را بنام «دربار شاه فقیرالله» گرامی دارند ودر عکس سوم گنبد آرامگاه اورا که‌نمونهٔ ابنیهٔ عصر تیمور شاهی است می‌بینید وعکس‌چهارم عین آرامگاه ومرقد این‌گرامی مرددانشی‌رانشان میدهد •

سه عکس دیگر ۵-٦-۷ از مناظر داخلی گنبد وتزیینات دیواری‌مرقداست‌که باکاشیهای رنگین مزین گردیده ومنظره ۸ عبارت ازکتیبهٔ تاریخ وفات اوست ، که جنبهٔ ادبی ضعیفی دارد بدین گونه :

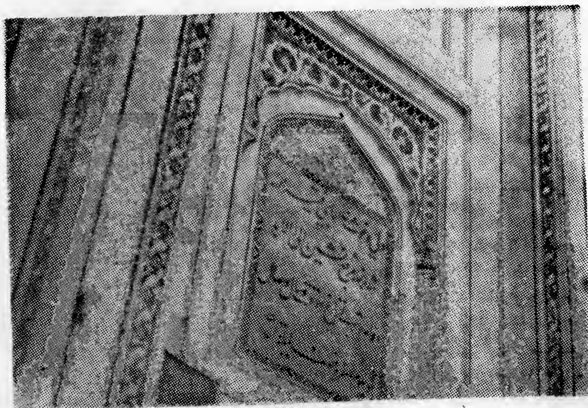
ولی و غــوث خدا حاجی فقیرالله

شده بخلد مربع‌نشین‌الی الابد

وفات‌وشب وتاریخ‌ووقت‌وسال‌وصال

بگو سیوم صفر و نصف لیلة احـد

کلمات‌سیوم ۱۱٦جمع صفر ۳۷۰ جمع‌ونصف ۲۲٦ جمع لیلة احد ٤۸۳ بحساب ابجد ۱۱۹۵ میشود که‌تاریخ وسال رحلت او ۳ صفر،نصف شب یکشنبه سال ۱۱۹۵ هـ ق است ومعادل ۱۱۵۹ هجری شمسی و ۱۷۸۱ میلادی مسیحی می‌شود • خدای پاکش بیا مر زاد !



کتیبهٔ تاریخ وفات میافقیرالله درداخل بنای مزار او

آثار میا فقیر الله جلال آبادی

محمد انور نیر

یکی از چهره های درخشان کشور که در فضای ادب و عرفان تا بندگی و درخشندگی داشت میا فقیرالله بن عبدالرحمن حصار کی، رهتاسی ، جلال آبادی شکار پوری بود که در حدود سال ۱۱۰۰ ھ بدنیا آمد و بتاریخ ۳ صفر ۱۱۹۵ ھ یعنی شاید درسن زیاده ازنود سالگی از جهان چشم بر بست .

وی‌علوم اسلامی را درافغانستان ، کشور های عربی و هند فرا گرفت . مردی بود عالم محقق ، نویسنده ، عارف وزا هد و خدا-شناس ودر ایام حیات خو یش سفر های طو لا نی در هند ، قند هار ، دیار عربی و زیارت حرمین شریفین کرد ، و در تصوف طریقت نقشبندی داشت ، وبه شیخ محمد - مسعوددایم الشهود پشاوری نقشبندی بیعت نمود ، وی مرید شیخ محمد سعید لا هوری بود ، و محمد سعید بو سیلهٔ شیخ سعدالله از شیخ آدم سید بنوری خلیفهٔ حضرت مجدد الف ثانی کابلی سر هندی فارو قی نقشبندی استفاضه میکردو این سلسله تاشاه نقش - بند می رسد .

میا فقیر الله با اینکه طریقت نقشبندیه داشت ، ولی در طریقت قادریه نیز ماذون‌بود (رك: مقالهٔ شیخ فقیرالله حصارکی‌جلال‌آبادی بقلم پوهاند عبدالحی حبیبی منتشرهٔ مجلهٔ آریانا دورهٔ بیست وشش شماره مسلسل ۲۷٤) برعلاوه ازمحتوای مکتوبات میا فقیر - الله مشهود است که وی عقیده به وحدت - الشهود داشت ، مگر به فلسفه وحدت‌الوجودی

که موجد آن در واقع محی الدین ابن عر بی اندلسی ملقب به شیخ اکبربود. بدیدهٔ وسیع مینگر یست و خو شبینی نشان میداد .

میا فقیر الله در علوم تفسیر ، حدیث و تصوف مرجع اهل روز گارش بود ، و درسال ۱۱۵۰هـ به شکار پور سند رفت ، ودر آنجا خانقاهی که بعد ها مرکز رو حانی آسیا ی میانه گردید تاسیس نمود .

آثار میا فقیر الله متعدد است ، و اکثـر آثار وی در علوم اسلامی و عرفانیست .

درین مقال نخست بهذکر آثار وی من حیث المجموع پر داخته ، آنگاه آثار خطی او را در آرشیف ملی معرفی داشته مشخصات آنها را تشریح خوا هیم کرد .

۱ـ فتح الجمیل فی مدارج التکمیل ، این رساله بزبان عر بی بوده ، مو ضوع آن در تصوف و سلوك میباشد .

۲ ـ برا هین النجاة من مصائب الد نیـا والعرصاة ، این رساله نیزبعربی بوده، ونسخ خطی آن کمیاب است .

۳ـ فیو ضات الهیه ، ازین کتاب معلومات کمتری در دست است ، و جز در مکتوبات میا فقیر الله که تنها نام آن ذکر شده ،جایی دیگر سراغی از آن نداریم ، و هر گاه در هندقدیم چاپ شده باشد از آناطلاعینداریم.

٤ـ طریق الار شادفی تکمیل المو منین و الاولاد ، این کتاب بزبـان دری بوده و در عرفان است .

قسمیکه در مقدمه این کتاب اشاره رفته ، میافقیر الله آنرا برای طالبان جوان، برا ی رهنمایی بسوی تصوف و سلوك و ذکر اسماء الحسنی و تاثیرات آن تالیف کرده است ، و نسخهٔ خطی آن در آرشیف ملی افغا نستان موجود است که با حل لغات و کلمـات و تشخیص آیات و احادیث و غیرهٔ آن طـور آفسیت بچاپ خوا هد رسید.

۵ـ منتخب الا صول ، این کتاب در اصول فقه نگارش یافته است ، و نسخ خطی آ ن کمتر به نظر میرسد .

٦ ـوثیقة الاکا بر در اسناد علم حدیـث است که در سال ۱۱٦۰ هـ تالیف شدهٔ ، و نسخهٔ خطی آن در کتاب خانهٔ کـالج پشاور تحت شماره (۳۷۵) قید است ، همچنان نسخهٔ دیگر خطی آن درکویته نزد مـرحـوم حـافظ کاکړ موجود بوده .

۷ـ قطب الا رشاد که نام دیگر آن مدارج عالیه است ، این کتاب بعر بی بوده ، و به چاپ رسیده وبارها مکرراً آفسیت شدهاست و دو نسخهٔ خطی آن در آرشیف ملی افغانستان مو جود است که درین مقال به معرفی مختصر آنها خواهیم پر داخت ، و نسخهٔ خطی دیگر آن درکتابخانـهٔ کـالـج پشاور تحـت شماره (۹٦۹) قید میباشد .

مو ضوع این کتاب در فقه و تصوف و اسرار حروف اسماء واخلاق است .

قراریکه در مقدمه قطب الا رشاد اشارت رفته کمال دین بجز تحصیل علم تصوف ،فقه، عقاید ، ذکر بعضی اسرار متعلق به ارکان خمسه و استنباط اهل سلوك ..... وتقدیم الفرایض و ذکر العلوم المفروضه و مندوبه و مذمومه و فضائل ذکر و دعا و آداب آنها و آنچه بدان متعلق است ، و فضیلت قرائت قرآن بالای اذکار وبیان نیست .(رك:مقدمهٔ قطب الا رشادچاپ سنگیبمبئی ۱۳۱٦ـ ص۳)

۸ـ فتوحاتالغیبیه فیشرح عقاید الصوفیه، این کتاب بزبان عربی بوده ، و کما بیست بس ضخیم و میتوان آنرا دایرةالمعارفی د ر تصوف بر شمرد ، زیرا بحثهای محققانه در فلسفه ، تصوف ، اخلاق ، شرح عقایـد صو فیان و طریقتهای مهم صو فیه میباشد ، و یك نسخهٔ خطی آن در کراچی نزد استاد گرامی سید حسام الدین راشدی موجود بوده است .

۹ـ جواهر الاوراد این کتاب بزبان عربی

میباشد ، و ازنسخ خطی و سایر مشخصات آن معلومات کمتری در دست است .

۱۰ ـ قصیدهٔ مبروره ، میا فقیر الله این قصیده را بتاریخ دوازده جمادی الاولی ۱۱۶۲هـ در مر قد مطهر حضرت سرور کائنات درمدینه منوره سروده است، و به عربی میباشد (رك: مکتوبات میا فقیرالله ص-۳)

۱۱- کتاب الازهار فی ثبوت الاثار بعربی از این کتاب معلومات کمتری در دست است، و نسخ خطی آن نیز ظاهراً کمیاب میباشد .

۱۲- فواید فقیرالله در طب ، بزبان پښتو، این کتاب در سیمینار میا فقیرالله باتحشیه و اضافاتی ، چند از طرف پوهنځی ادبیات و علوم بشری به چاپ خواهد رسید .

۱۳- محمود الاوراد ،بعربی ، از این کتاب و یا رساله نیز اطلاع کمتری در دست است .

۱٤- شرح قصیدهٔ بانت سعاد به دری در هشتادو پنج صفحه ، ناظم اصل قصیده کعب ابن زهیر بن ابی سلمی میباشد ، این‌قصیده بنام قصیدهٔ بردیه نیز شهرت دارد ، ودرمدح حضرت رسول اکرم (صلعم) سروده شده است .

۱۵- ملفو ظات در ۳۳۳ صفحه ، نسخه‌خطی این کتاب نزد مر حوم حافظ خان کاکر موجود بود .

۱٦- ملفو ظات و عملیات در ٥۳٤ صفحه ، نسخهٔ خطی این کتاب نیز نزد حافظ خان‌موجود بوده (رك : مقاله شیخ فقیرالله حصارکی‌جلال آبادی منتشرهٔ مجله آریانا) و مکتوبات میا-فقیرالله ص - ۳) .

۱۷- مکتوبات در۲۹۰ صفحه‌به دری و عربی که در لاهور بطبع رسیده است .

این مکتوبات شامل نامه های فقهی و عرفانیست به رجال عرفانی و سیاسی وقت مانند یکعده علما و نیز احمد شاه درانی ، شهزاده سلیمان پسرش ، اشرف‌الوزرا-شاه و لیخان بامیزایی ، میر نصیر خان بلوچ یکی از سر هنگ های معروف احمد شاه درانی که در اکثر محاوبات شاه‌مذکور شرکت داشت میر محبت‌خان بلوچ ، سرافراز خان (سر فراز خان حاکم سند ه و رجال عرفانی آن زمان مانند قاضی ادر یس قاضی عسکر احمدشاه درانی ، علمای قندهار وقت ، علمای پشاور آنزمان ، علمای سند و غیره .

درن نامه ها بحثهای عمیق تصوف ،عرفان، اخلاق ، فقه ، اسرار اسماء الهی یا اسماء الحسنی و غیره صورت گرفته ، ودر بعضی ازین مکاتیب طریقت های تصوف با ذکر نام های مو سسین آنها و اتحاد و اختلاف آنهادر بعضی مسایل وفلسفه وحدت الوجود ووحدت الشهود و غیره با وسعت نظر مطرح بحث‌قرار گرفته است و به مطالب اجتماعی و اداری و سیاسی هم تماس شده است ، ودر ختم مکتوبات چند مکتو بی از حضرت محمدمسعود پشاوری بنام میا فقیرالله میباشد .

خلاصه این کتاب یکی از جامعترین آثار میا فقیرالله بحساب میرود که توسط محمد فاضل یکی از شاگردان میافقیرالله که در حلقه‌درسی وی‌شامل‌بوده بنابه‌خواهش‌طالبان و استاد شان جمع آوری گردیده است .

در پشتی داخلی مکتوبات این نبشته مسطور است :

«این کتاب مستطاب از جامع علوم معقول و منقول حاوی فروع واصول مو لوی سید ـ میرعلی نواز شاه ابن قدوت السالکین مولانا میرفخر الدین احمد ابن شیخ العارفین حفظ ـ الله شاه ابن قطب الزمان .. الحاج حضرت شاه فقیر الله علوی شکار پوری ... صاحب این مکتو بات و مولف این کلمات فیض انتساب ما عنایت شد ...» .

۱۸- شرح ابیات مشکل مثنوی در ٦۰۰ صفحه است و نسخهٔ خطی آن نادر میباشد .

۱۹- بر علاوهٔ این آثار که شرح آنها گفته آمدیم ، میا فقیر الله قریحهٔ شعری نیز

داشت و به پښتو ، دری و عربی شعر می گفت ، چنانچه در کتاب مکتوبات (ص ـ ۲۸۷) ابیاتی چند از نمونه هایی شعر دری او به ملاحظه میرسد .

۲۰ـ تجوید ، بزبا ن پښتو ، نسخ خطی این رساله کـــمو بیش پیدا میشـــود .

آثار خطی میا فقیرالله در آرشیف ملـی افغا نستان .

در بخش کتابخانهٔ خطی آرشیف ملی چند اثر خطی میافقیرالله موجود است که ذیـلا بذکر نام و مشخصات آنها می پردازیم :

۱ـ طریق الا رشاد لتکمیل المو منین والا ـ ولاد :

طوریکه درین مقال اشاره رفت میافقیرالله این کتاب را برای اخلاف واولاد خود در حل مغلقات علم تصوف ، وسلوك و قانون استعمال

اسماء الله الحسنی و تاثیرات آن تا لیف کرده است .

آغاز: بعد بسمه الحمد لله بجماله وجلاله
انجام : نو شته بماند سیه بر سفید
نو یسنده را نیست یکـــــدم امیـد.
مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شمار ۱۰ بر۶ قیداست و دارای ۱۹۲ورق ، ۲۱سطر، وقطع ۲۸ در ـ ۱۵ سانتی متر است خطش نستعلیق وکلمات و جملات عربی به نسخ میباشد ، کاغـذش خوقندی ووقایه اش چرم ضربی دارسرخ رنگ است کاتب وتاریـخ کتابتش ظـاهـراً معلوم نیست ، غالباً در قرن سیزدهم هجری کتابت شده باشد . از این نسخه برای استفادهٔ علما و علاقمندان چاپ آفست صورت می گیرد .

۲ـ قطب الا رشاد :

این اثر نیز تالیف میا فقیرالله بن عبدا ـ لرحمن حنفی بوده ، قسمیکه قبلا اشاره شد دارای مو ضوعات تصو فی ، اخلاقی و اسرار حروف و اسماء میباشد .

آغاز : بعد بسمه، من حقیقت الانبیا...الخ
انجام : بحر منه جمیع الاو لیاءالعظا مقد.. الله ارواحهم
مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۸۲ بر ٥ قیداست، کاتب آن عبدالواحد بن مقر محمدقاینی هروی بوده ، و تاریخ کتابت آن ۱۲٥۱ هـ است ، تعداد اوراق آن ۲٥٦ ورق، تعداد سطر ۲٥ تزئین ندارد تنها در صفحه اول و صفحهٔ آخر آن سه سه مهر بملاحظه میرسد .

خطه این نسخه نسخ بوده ، کاغذش خوقندی است ، وقایه اش بخارایی قاعده وقایه چرم سرخ وقطعش ۲٥ در ۱٥ سانتی متراست .

۳ـ نسخهٔ دیگری از قطب الارشاد تحت شماره ۱۰ بر۱٥ قید است که مشخصا ت آن از نسخهٔ قبلی فرق دارد .

٤ـ مکتوبات میافقیرالله :

این اثر طوریکه اشاره کردیم حاوی مکاتیب متعدد میا فقیرالله است عنوانی رجال دینی ، عرفانی ، سیاسی ، معاصروی که در محتوای این مکاتیب مطالب بس مهم عرفانی ، فقهی ، اخلاقی ، و عقیده وی گنجانیده شده است ، و تنها فرق آن بانسخهٔ چاپی اینست که درین نسخه بعکس نسخه چاپی چند مکتو بیکـــه ازحضرت محمدمسعودپشاوری برای میافقیرالله نوشته شده بملاحظه نمیرسد .

مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۳۷ بر۲ قید است کاتب آن تاج محمد ولد خان محمد بوده ، و در سال ۱۲۲٤ هـ کتابت شده است . تعداد اوراق ۳۰٥ و تعداد سطر ۲۱ ، نـوع خط آن نستعلیق ، نوع کاغذ هندی ، و وقایهٔ آن چرم قهوه یی و قاعده اش چرم گلابی میباشد ، و اندازه اش ٥ر ۲۸ × ۱۹ سانتی متر است .

٥ـ یاد داشتهایی از مکتوبات میافقیرالله :

این قسمت در یك مجموعه خطی میبا شد

که دارای بخشهای جدا گانه دیگر است ، و مطالب شاملهٔ آن عبارت اند از :

۱- بر خی از مکتوبات شیخ احمد مجددالف ثانی کابلی سر هندی .

۲- تعلیم السلوك یا شرح مقالهٔ عالیه در طریقهٔ نقشبندیه از احمد بن اسمعیل ابدالی قندهاری که شاید بخط خود مولف باشد که در عید رمضان ۱۲۲۶ ھ کتابت کرده است .

۳- مناجات منظوم،گویندهٔ آن معلوم نیست شاید از احمدبن اسمعیل ابدالی باشد .

٤- یاد داشتهای مختلف از نوشته های عبدالغفور (لاری)، مکتو بات میا فقیر ا لله، محمد معصوم و غیره که در اوراق آخر کتاب نقل شده است .

مشخصات این مجموعه :

این مجموعه بخط کـاتبان مختلف بـوده ، و سنهٔ کتابت آن طوریکه اشاره رفت در یك قسمت ۱۲۲٦ھ است ، نوع خـــط آن عموما نستعلیق است وکاغذش هندیست ، قطع آن ۱۵ در۹٫۵ سانتی متر، ووقایه‌اش چرم‌قهوه‌یی میباشد .

مجموعهٔ هذا تحت شماره ۱۳٤ بر ۲ قید است .

این بود شرح مختصری از احوال و آثار میا فقیر الله با معرفی مختصر چند نسخه از آثار خطی وی در آرشیف ملی‌افغانستان .



استاد عبدالله سمندر غوریانی

مکتوبات میافقیرالله

نگاهی شتابزده بر یک کتاب پهناور

* * *

تصوف به‌عنوان یک‌جهان بینی وگونه‌یی از-تفکر درباره خدا وجهان وانسان ،مکتبی‌است بسیار غنی ونیرو مند تر از بیشتر جهانبینی های فلسفی ۰واماز رهگذر سیروسلـــوك وعروج انسان بمدارج کمال نیز مدرسه‌ایست باداب وتعلیمات ویژه ومرا سم خاص کـــه شخصیت های اسطوره یی‌وچهره های‌جاودانه وپایایی‌را بدنیا معرفی کرده است ۰

وقتیکه صحبت از تصوف بمیان می‌آیدواز عرفـــای خود تجلیل مینمائیم ، بهمین هـــردو پهلوی تصوف نظری وعملی نگاه میکنیـــــم ومیا فقیرالله ازطراز همین متصوفیـــن است که‌هم سیر درآفاق وانفس دارد وهم صاحب نظرودکترین دردقایق ورموز تصوف است .

مامردا ن بزرگ و نویسندگان والا را معمولا در کتاب ها ی منظم و رساله های‌قطور وطولانی شان نه، بلکه در مکاتیب ومراسلات شان با اشخاص دیگر است که بهتر و واقعی ترمی شناسیم و میافقیر الله در مکتوبـــات خویش نسبت بدیگر کتب ازقبیل «قطب‌الار-شاد» وغیره تالیفات ، جلـــوه بهتر وسیمای گیراتری دارد و حقایق مکتب عرفان رابیشتر وبهتر از هر وقت و مناسبت دیگری‌مطرح و عنوان می کند ۰

* * *

کتاب «مکتوبات » میافقیر الله جلال آبادی ثم شکار پوری حاوی اندیشه هـــاو مطالـــب عرفانی درمورد تصوف نظـــری و عملی است برای ر هنمایی سوال کنندگان‌که در جهتی ازشرایط طالب و مرید و استخاره و آداب شیخی و مریدی ومراتب سیروسلوك وقلب ولطا یف آن واز طرف صو فیـــــــــه بااذکار خاص هر طریقه بحث می کند و از رهگذری هم از مسایل تصوف نظری ازقبیل وحدت وجود و وحدت شهود و بحث ذات و صفات و فناو بقاو پیوند شریعت وطریقت گفتگو می کند . میافقیر الله در«مکتـــوبات» سیمای تنها یك‌صوفی رانداردبلکه درپهلوی طریقت برعایهٔ احکام شریعت توجه بسزامی

کندودر خلال مکتوبات خویش از منابع اصول ومو طبقات فقها واحکام میراث نیز سخن‌می گوید .

او در واقع شخصیت چند بعدی است که هم عارف است وهم صوفی‌وهم فقیه وبیانگر شریعت. از ینها همه که بگذریم او یک صوفی انزو اپسند نیست بلکه با جریانات عصر کاملا پیوند وازآنهاآگاهی دارد ،چنانچه دیده می شود درهمین کتاب مکتوبات باسرفراز خان حاکم وقت سند ، مکاتبه داشته است . مکاتبات وی بااحمدشاه درانی بخش عمده از مراسلات سیاسی‌و اجتماعی‌وی راتشکیل میدهد.

همانطور با قاضی ادریس قاضی القضات احمد شاه درانی نیز مکاتبه‌داشته وعلاوه‌برین چند نامه را عنوانی محبت خان بلوچ نگاشته است. مکاتباتی نیز در عزای احمد شاه درانی با شاهزاده سلیمان و دیگر ان دارد .

همانطور مکتوب مفصلی نیز در تاریخچه‌خرقه مبارکه و انتقال آن بوسیله احمد شاه درانی در شهر قندهار بزبان عربی برشتهٔ تحریر در آورده که خیلی هم جالب وخواندنی است رویهمرفته کتاب مکتوباترا که مجموعاً هشتاد وپنج مکتوب است ، مطالب مربوط بتصوف نظری وعملی واحکام فقه وشریعت و امور مربوط به سیاست واجتماع احتوا می کند یك نظر اجمالی بر عناوین مکتوبات‌میافقیرالله نشان میدهد که کلیه طبقات و اصناف جامعه آنوقت مورد توجه و خطاب وی بوده وپیوند های گسترده با محیط اجتماعی و مردم عصرو زمان خود داشته است .

گرد آورنده‌این‌مکتوبات یکتن از ارادتمندان مشهور به فقیر محمد فاضل است گو اینکه میافقیر الله این مکتوباترا املا می کردومحمد فاضل آنرا یاد داشت وسجل می نموده‌است متن مکتوبات بیشتربه‌دری و بعضاً هم بزبان عربی و احیانا ترکیبی ازعربی ودری هردوست مگر متن عربی از رهگذر فصا حت ،بلاغت و قوت عبارات برمتن دری میچربد. مثل اینکه میافقیر الله بزبان‌عربی تسلط بیشتری نسبت بزبان دری داشته است و یا اینکه متن‌عربی از میا فقیر الله و متن دری تلخیص و تعبیر محمد فاضل مریدوی بوده‌است.بهر صورت عنوان های مکتوب هارا که خلاصه مفردات می باشد غالباً محمد فاضل خودنوشته است ومعلوم نیست که متن و عنوان را از نظر مرشد خود گذشتانده باشد .

* * *

آنچه که از دید عرفانی در مکتوبات میافقیر الله بیشتر از همه چیز نمایان‌ودرخور توجه است شرح و بسط مکتب وحدت وجود ووحدت شهود است . ما در حدود همین نبشته کوتاه می خواهیم برای خوا نند گان محترم درباره وحدت وجود ووحدت شهو د سطری چند مینگا ریم تا ببینم که افکار صوفیه ماو از آنجمله میا فقیر الله ننگرهاری در چه مسیری راه افتاده بوده است ومشکل وجود و معمای هستی راکه بقول حافظ«کسی نگشودو نگشاید به حکمت این معمارا» چگونه میدید. و یا چه تصوری ازاین داشته‌است.

در حقیقت امر مساله وحدت وجود یك‌طرح منطقی‌است چونکه وجود خودیك‌مقوله منطقی است وباز وجود از جمله کمالات استو کمال مراتبی دارد که اطلاق آن به عالیترین مرحله همان آفریدگاراست (ویابه تعبیرهگل

روح کل وایدهٔ مطلق) مگراطلاق برفرو ترین مراتب که‌با عدم ونقص همانند است، همان ماده ویا هیولی است که اگراین مراتب‌کمال رابصورت یك‌سلسله‌واحدومرحله بمرحله‌بنگریم ومراتب میانگین‌رانیز بحساب آوریم، مجموعاً وبصورت یك کل، در واقع همان اصل وجود است که درمراتب متفاوت ، تعینات گوناگونی دارد و هر چند که در ظاهر کثرت است‌مگر درواقعیت و ماهیت امر اصل همان وحدت است وکثرت ظل و نمودی بیش نیست‌ویابه تعبیر صوفیه همه جا وحدت در کثرت متجلی گشته است .

این طر ز دید که از آن به وحدت وجود تعبیر می کنند ، برای نخستین بار بوسیله شیخ اکبربن عربی‌عنوان‌گردید.وباز مولانای بلخی بهتر از هرکس دیگری آنرا پرورده و خیلی هم استادانه ازآن تعبیر کرده است.

هرچند که میا فقیرالله از اصحاب مکتب وحدت شهود است ، مگر مکتب وحدت وجود را باربار در مکتوبات خود با مناسبت ها ی مختلفی باز گومی کند وشرح و بسط میدهد واما در مکتب وحدت شهود، وحدت دیگر تابع مقوله منطقی‌وجودنیست بلکه این وحدت راجع به شهود ما از وجود است.چونکه‌شهود یك مقوله روانشناختی ویا به تعبیری یك مقوله‌پدیدار شناسی است از نظراین مکتب سالك در سیر سلوك خود به مرحله میرسد که به جز از خدا هیچ موجود دیگری را دارای هستی و واقعیت نمی شناسد که این همان مرحله محوو فنای عارف است .

مثالی راکه صوفیه اصحاب وحدت شهود میاورند، همان ناپدید شدن نور ستارگان درچاشتگاه بوا سط تابش روشنایی خورشید است که درآنجال ستارگان واقعاً وجوددارند مگر چون تحت الشعاع خورشید قرارگرفته‌اند بناء آنچه که به‌نظر می آید وحدت‌است‌نه‌آنکه کثرت‌وجود ندارد بلکه کثرت هست اما در اثر غلبه وحدت بر کثرت، کثرت درنظر وشهود محو وناپیدامینماید.پس وحدت را جع به شهود ما ازوجوداست وبس.



میافقیرالله جلال آبادی استاد طالبان جوان و رهنمای علمای دوران

نصلاب رحیمی

مقایسهٔ دوکتاب اوبیانگر این دو جلوهٔ سیمای ان مرشد بزرگ می باشد «طریق الارشاد» یك کتاب درسی مبتدیان است .

و «مکتوبات» یك مجموعهٔ جوابات عالمانه سوالات دشوار •

به شهادت تاریخ سر زمین ماطی اعصارو قرون متوالی مهد پرورش بزرگترین عارفان و روشنگران راه عرفان وفرهنگ انسانی بوده است، اسنادومدارك دست داشته دال براثبات این حقایق اند• پژو هشهای که بمقصد شناسایی ارزشهای عرفانی صورت میگیرد ، تاریخ فرهنگ و اندیشه مارا غنا می بخشدوبه دانشمندان وعارفانیکه ارشادات قیمت دار و آثار پرارج شان ، بیانگر روحیه عالی توام بانظریات وخواست های عرفانی ایشان است بیشتر ازپیشتر آشنا میسازد، واز فیوضات اندیشه شان مستفیض میگرداند .

یکی ازآن عارفان که درسیر فکری زمان خویش نقشی ارزنده ودر خور اهمیت را داشته وگام های استوار ، وسازنده یی را درین راه بجلو برداشته است ، میافقیرالله بن عبدالرحمن حصارکی، جلال آبادی ننگرهاری ثم شکارپوری متوفی ۱۱۵۹ هجری شمسی میباشد •

این عارف بزرگ از چهره های تابناك و پرتاثیری است که در زمینه ارشاد عـرفان مصرانه وپیگیرانه نقش خودرافعالانه بجاکرده است •

ازمقایسه دواثرارزشمنداودر میبابیم که او استاد ودستگیر طالبان جوان ومریدان مبتدی و

ضمنا یك عالم وعارف بزرگ عصر خود بودکه به سوالات غامض وسخت موسپیدان وشیوخ زمان خویش در مکتوبات خود جواب میداد •

از شاه فقیرالله حصارکی جلال آبادی دو اثر بزبان دری، در دسترس اهل تحقیق در جملهٔ دیگر آثاراو ، قرار دارد • این دو کتاب‌معرف‌عمق‌اندیشه‌وژرفنای دانش درقلمرو فرهنگ و عرفا ن است :یکی بنام«مکتوبات» ودیگر بنام «طریق الارشاد » .

تا آنجا که از محتوای «طریــق الارشاد» بدید ار میگردد معلو م میشود که حیـــن نشتن «طـر یــق ا لا ر شا د » آثار دیگر مؤلف نیزمورد استفاده طالبان رموزواشارات عرفانی قرار داشته بود • زیرا وی آنجا که در بیدان وپویندگان راه عرفان رابه فرا گرفتن علم توصیه میکند ، آثاری را، که ایشان‌باید برای‌بالارفتن سطح آگاهی علمی شان مورد استفاده قرار دهند، نام‌می‌بردکه‌درآن جمله‌از مکاتیب وسایر آثار خودش هم یاد آوری کرده مینگارد:«••• بایدکه‌درعلوم دینیه رسوخ قدم حاصل‌کندوکتب تفاسیرواحادیث واصول آن وعقاید فقهه واصول فقهه وکتب تصوف مثل: غنیةالطالبین واحیاء العلوم الــدین و عوارف المعارف و مکتوبا ت حضرت ا یشان وخواجه محمد معصوم ، و مقدمه فتوحات غیبیه ومکاتیب وغیره رسایل فقیر درمطالعه داشته باشند تادر سیر وسلوك در غلط نیفتندی (ص ۳ طریق‌الارشاد)

منظوراز«مکاتیب»، همین‌نبشته‌هاوارشادات کتبی آن عارف بزرگوار ست •

ومیتوان گفت که‌مکاتیب آن مرشد گــرامی دراواخرحیاتش تدوین شده‌است. فقیرمحمد ـ فاضل گرد آور ندهٔ«مکتوبات»درمقدمه،مکتوبات مینویسدکه‌درجریان تعلیم‌بعضی‌ازطلبه‌استدعای جمع مکتوبات را کردند . و درآن میان اشاره بەاحقر (یعنی فقیر محمدفاضل) رفت•(نبشته محمد فاضل در همین صفحات درین باره به‌چاپ رسیده است خوانده شود) «طریق الارشاد» ممکن است ازتالیفات‌مابعدشاه فقیرالله باشد•

زیرامطالبی که‌درمکاتیب روی‌آنها بحث‌شده است ، بصورت اجمال یا تفصیل آن مسایل راطرف تو جه قرار داده است .

میافقیرالله در طریق الارشاد ، ضمن بیان آداب تصوف‌وعرفان سلسله‌های طریقت، احکام فقهه رانیز تبیین مینمایــد وبرمبنای التزام نقشبند یان به شریعت ، میخواهدکه شاملان حلقه های طریقت رابه رعایت ارکان وشروط شرع سخت پابند گر داند .

میا فقیرالله نظریات آن عده‌از مشایخ‌راکه پابندی به‌تکلیف‌شرعی را بعداز طی مدارج و مقامات عرفانی ، برای سالکان طریق،حتمی نمیدانند ومعتقد ندکه اگر سالك ظاهرشریعت رارعایت نکند موا خذه نخواهدشد،به‌باداانتقاد میگیرد ودرردآن نظریات چنین‌دادسخن‌میدهد: «بعضی اهل‌اباحت‌باین رفته‌اند که‌بنده چون برسد بغایت محبت و دل ازصدا غفلت صفا یابد واختیار نماید • ایمان رابر کفر ،ساقط میشود ازوی امرونهی وداخل نمیگرداند اللهم تعالی اورادردوزخ با ارتکاب کبایر. وبعضی از ایشان (اهل‌اباحت)باین‌رفته‌اندکه ساقـــط میشودازایشان عبادات ظاهره ومیگرددعبادات او تفکر وتحسین اخلاق‌باطنه • این کفروزندقه وضلالت وجهالت است.ا مام‌حجةالاسلام‌گفته: قتل اوبهتر است از صد کافر ، در قرانکریم واردشده است:«عبادت کن پرورد گار خودرا تاکه‌بیاید‌ترا‌موت. (ص۱۵و۱٦ طریق الارشاد) میتوان گفت که در مشی عرفانی میا فقیرالله پابند بودن به‌ظاهر شریعت وبجاکردن‌اوامرو نواهی را درشروط و ارگــان احکام شرعی

ومعامله نیکو با مردمان‌و دستگیری‌ازبیچاره‌گان ، برای‌همه کسان ، بالاخص‌عرفا، تاآخرین رمق ضروراست وبه هیچکس انحراف و عدول از جادهٔ مستقیم شریعت وحسن سلوك، جایز نیست •

علتی که مجرای فراخی‌را برای نفوذ طریقت نقشبندی در بین طبقات واقشار متوسط الحال شهری وروستاییان کشور، آسانی وسا دگی وروی همرفته اعتدال سلوك آن بود ، ایـن مزیت‌های‌طریقت نقشبندی از اثر پرارزش میا فقیر الله یعنی، «طریق الارشاد» باز تاب میکند •

میافقیر اللهباستفاده ازسنت مرشدان‌سلف وبا اتکا برشیوه پیشوایان فرهنگ و عرفان درتوضیح‌مسایل‌عرفانی، به‌نبشتن‌نامه‌هاومکاتیب عنوانی خلفا ودانشمندانی ،که ازوی برای حل معضله های عرفانی طالب توضیحات‌شده‌اند، نیازمندی شان رارفع‌کرده خواسته های شانرا بر آورده است •

هشتادوپنج مکتوب مختصر ومفصـــل آن عارف بزرگوار ، درمجموعه ای بنام «مکتوبات» درلاهور بدون تاریخ چاپ ، طبع ونشر شده است، نسخهٔخطی این مکتوبات ، در کتابخانه خطی‌آرشیف ملی محفوظ وموجوداست (رجوع شود به مقاله دیگر درین مجموعهٔ درباره آثار میافقیرالله) درین نسخه خطی هفتاد و پنج مکتوب شامل میباشد •

مکتوب هفتادوپنجم ، مکتوبیست مفصل‌که عنوانی ملارحیم داد تحریر شده‌است •ایــن مکتوب در نسخهٔ چاپی مکتوبات در شماره هشتادوپنج ضبط گردیده‌است. عارف‌گرانقدر درآن مکتوب مزبور فرق مذهبی و اختلافـــات آن نقاط روشنی که ، مرزهای مذاهب رااز یك دیگر جدا میکند ، روشن میسازد وریشه این ناسازگاری هاراحتی به مکاتب فلسفی یونان باستان میرساند •

میافقیر الله علیه الرحمه در «مکتوبات»روی مسایل گونه گون عرفانی‌وفرهنگی حتی‌تاریخی وفقهی بحث میکند • نحوه بیانش در مباحثی که بعمل‌آورده ،روشن ومدلل است • استنادش بر اسناد ومدارك،مبین‌این‌راز است که‌میخواهد ارکان سخن خودرا با استفاده از نظریات اندـ یشمندان سلف استوار سازد وبه استحکام و ثبات کلام خود بیافزاید •

سبك نگارش میا فقیراللهدرمکتوبات باوجود سادگی آمیخته به تکلف است. تکلف سبك او ازطرز تحریر متداول دوصدسال پیش‌وبیز کار برد زبان عربی ناشی شده است •

او علاوه‌از زبان دری مطالب زیادی رابزبان عربی نگاشته است • حتی دو یاسه صفحه بدنبال هم از زبان عربی دربیان مفاهیم‌مطلوبه استفاده کرده است •که‌این‌شیوه برای مبتدیان ونا آشنایان بزبان عرب دشواری بزرگی‌در خواندن «مکتوبات»سبب گردیده‌است‌وکسیکه بزبان عربی علماتسلط نداشته باشدازمباحث یکعده از مکتوبات نمیتواند مستفید شود •
چون میافقیرالله درحیطه زبان عربی‌حاکمیت علمی وعرفانی داشت • برای اوبیان مطالب بزبان عربی ودری یکسان بود• روی همرفته کسانی که مکتوبات عنوانی آنها تحریر میبافت دانشمندانی بودندکه زبان مدرسی عرب رابه شیوه علمی میدانستند وبه مشکلی مواجه نمی شدند •

میافقیرالله به کسی که طرف خطابش بود، سخن میگفت وبایست سبك نگارش بیانگر شناختی باشد که‌وی ازپیمانه دانش ومقدار معلومات جویندگان مطالب داشت • روی همین

ملحوظ مکاتیب راکه در حل مسایل غا مض وپیچیده عرفانی نوشته است· آگاهانه درسطح بالاتر از دسترس‌وفهم مبتدیان قرارداده‌است بنابران چنین طرزنگارش رادرآثارآنزمان‌خالی ازتکلف یافتن ، امر یست نادر وشاز·

شیوه کارمیافقیرالله در «طریق الارشاد» درست درنقطهٔ مقابل سبك مکتوبات قرار دارد وی شالودهٔ این اثر پرارج خودرا · ماهرانه پیریزی‌کرد ه ومواد آنرا آگاهانه ریخته است· وکوشید ه‌است که‌درنحوه نگارش این کتاب فاصله‌بین‌زبان نگارش وزبان‌تدریس را تاحد مقدور کاهش بدهد ودرتلفیق دادن هردوزبان همت بکمارد والحق که در مباحث ایـــــن کتاب چنین توفیقی وی را دست داده‌است·

در طرز نگارش«طریق الارشاد»، تعمق نقش سازندگی خودرانسبت به‌تفنن، درانداز‌کلمات وترکیب جملات ازیکطرف وتبیین‌مفاهیم ازطرف دیگر بیشتر وروشنتر بازی کرده‌اســـت او باشناختی که‌از نبض فرهنگی زمانش داشت تکلف رااز سبك نگارش کتاب‌خویش برداشت وخواست که‌با بیان ساده وعام فهم ارشادات عرفانی رابرای رهروان راه سلوك وعرفان باز گو نماید ·

بامطالعه کتاب «طریق‌الارشاد» ارباب‌دانش وادب خواهندد‌یدکه نثرمیافقیرالله ، درین ـ اثر، نثریست سلیس وجزیل، خالی از حشو وزواید وتعقیدات لفظی ومعنوی ·چون‌مولف بیان مبادی واصول طریقت ومزایای مشرب وآداب شیخیت رادرین کتاب برای قاطبه‌مردم منظور داشته ، لذا آگاهانه به ساده نگاری گرایش کرده است · زبان عربی رادر «طریق الارشاد» کم تر بکار برده وحتی بجزآیات شریف‌واحادیث مبارکه‌که‌ضبط آنهاسندشرعی وفقهی ودال برروشن شدن وتحکیم‌بخشیدن مطلب‌است، جملات عربی‌به‌ندرت درج گردیده است ، وگذشته ازآن ،اگر اصطلاحات عرفانی فقهی ،کلامی‌وفلسفی را نادیده‌انگاریم ،لغات غامض وغیر قابل فهم مبتدیان . درین کتاب بسیار اندك است ·مولف‌باآنکه احاطه کامل به معارف زمانش داشته آگاهانه این سبك رابرای نبشتن کتاب خویش بر گزیده است‌و خواسته است‌که‌همه‌اقشار وطبقات ،بشمول جوانان ،از محتوا ومطالب کتابش بهره مند شوند ·

میافقیرالله از عارفان وحدت شهود است مکتب وحدت وجود را که بانی آن، محی‌الدین ابوبکرمحمدبن علی‌بن‌عربی‌حاتمی، طایی‌متولددر اندلس بسال ٥٦٠ هـ ومتوفی دردمشق بسال ٦٣٨هـ ، میباشد، به رگبارانتقادمی‌بندد‌وچنین استدلال میکند :

«باید دانست که حقایق ممکنات نزد شیخ ابن عربی (رح) همان اسمای صفات‌حضرت‌حق اندکه در حضرت علمیه متمیز گشتند ونزد ماعدمات اند که نقایص اسما و صفات اند بعکوس اسماءو صفات که موجود خارجی‌اند ···پس ممکن عین واحب نیست ، جهت عدم ثبوت حمل مابین ایشان چه حقیقت ممکـــن وعکسی‌که منعکس گردیده است درواز اسماو صفات، شبح اسماوصفات‌است، نه نفس اسماو صفات · پس صحیح نیست گفتن «همه‌اوست بلکه صحیح است گفتن همه‌از وست·»(ص ١٠٥ طریق‌الارشاد) ·

منظور از تذکراین مختصرنشان‌دادن‌مشرب میافقیرالله است ،وگرنه این مقاله مجال آنرا ندارد که درباره وجوه تفاوت دومکتب عرفانی

یعنی وحدت وجود ووحدت شهود ، مطالبی رادر خود بگنجاند.

«طریـــق الارشاد» که تجلیگاه نظرواندیشه شاه فقیرالله است،مبین‌همه دساتیر وارشادات مشرب اودر سلسله های طریقت میباشد. در سراسراین کتاب سعی خودرا مبذول کرده‌است تااصول واحکام فقهه را بمنظور اتباع سنت وحفظ شریعت دراركان وشروط تصوف‌وعرفان ساری وجاری جلوه دهد ، وتصوف رابدون داشتن پیوند بلا فصل با شریعت، يك‌پدیده ناسودمند بحال انسانیت معرفی نماید. بدین ملحوظ وی تلاش کرده است که درخلال بیان آداب ومناسك تصوف ،مبادی احکام‌فقهه‌رانیز روشن سازد وروابط عرفان وشریعت‌راتفکیك ناپذیر نشان دهد . از آنرو تاکید میکندکه: «طالب قرب الهی راوجویان وصل وآگاهی را مقدم داشتن چند چیز لازم است»«

سپس از صفحه ۲۸ تاصفحه ٦٨ نسخه‌خطی طریق الارشاد ،دوصدوهشتاد وپنج عمل قبیحه را که‌بااعمال مشروع منافات داشته ، مرتکب آنها مستوجب‌عذاب‌الهی‌میشود، یك يك‌میشمارد وقباحت شان‌را روشن‌میسازد وخوانندگان کتاب را از ارتکاب آن اعمال پر حذر میدارد.

درمشرب شاه فقیرالله شیخ کامل ارکان وجوارح طریقت را استوار نگهمیدارد ،و ارزشهای عرفانی در انظار موثر ترو نافذتر برملا میسازد .ازآنرو مرید راتوصیه میکند نخست مرد کامل‌رایابد ،پس‌ازآن درقدم‌اول درشیخ‌فانی‌گردد طوریکه ارادهٔ خویش رادر ارادهٔ شیخ خودنفی سازدتاآنجاکه هیچ تصرفی درامور نفسی خود نداشته باشد . ونظر خود راچنین ابراز میدارد :

«ومی باید که باشد مریدنزد شیخ مثل میت نزد غسال وتصرف کند دروی به نحوی‌که‌داند چه‌او میداند مفاسد ومرا شد مرید . چه شیخ مرشد تجربه کارست ،ومما‌رست‌درامور نموده وشیب وفرازاحوال دیده است و بمبلغ رجال رسیده» (ص ٧٤ طریق الارشاد)

این شیوه رانه‌تنهامیافقیرالله اندرز میدهد بلکه در مشرب تمام مکتب های عرفانی ازآن پیروی میشود وبمقتضای آن عمل میگردد .

میافقیرالله در «طریق‌الارشاد»آداب ورسوم سلسله های طریقت را، همانطور یکه درآن سلسله ها مرسوم‌است‌بیان میدارد وسیرسالك راازنخستین‌گامی که‌درراه‌عرفان میگذاردتاآنجاکه مدارج ومقامات طی میکند واز مقامی به مقام دیگرصعود مینماید ودر ذروه غلیان عرفان که سیر عارف‌از «فنافی‌الله»به «بقابالله»است نشیمن میسازد ، توضیح میدهد . چون دردرك رموزعرفان تجارب واندوخته های عملی بیشتر ازنظری اهمیت دارد ، لذا عارفان نسبت به هر پژوهشگـــر ژرفنگـــر و کاوشگر . در کشف اسراروروموزاین مکتب، واردترآگاه تروآموزنده ترند، ازآنرو بیان شان افشاگر يك سلسله حقایقی است که درك وشناخت آنها بـــرای کسانیکه تجارب عملی ندارند . تاحدودی‌سخت دشوار به‌نظر میرسد .

وهرگاه عارفی چون میافقیرالله ،که خودش مدارج سلوك را پیموده و از مزایای مشــرب ونقش طریقت درتزکیه نفس انساني، آگاهی عملی دارد ، کتابی بنویسد، در پرتو آگاهی که از دقایق ورموز مکتب خود اندوخته است. جزئیات را برای روشنکردن هر چه بیشتــر کلیات مورد بحث قرار میدهد. چنانکـــه در «طریق الارشاد » چنین اسلوبی بخــوبــی ر عـــایــت گـر د یده است وبرآداب و مناسك طریقت مثل : توبه ، ذکر، مـراقبه جلسه، صحبت، ایستادن، نشتن... سیرکردن وغیره بحثی کرده وهریك‌راباذکرنام هرطریقت وسلسله واضح ساخته است . تا آنجا درین باره دقت‌بخرج داده‌که مشکلی برای‌خوانندگان باقی نمانده است .

جستجو گران میتوانند ضمن مطالعه کتاب مورد بحث از محتوای سودمند وآموزنده آن بهره مندشوند .



څیړنمل محمددین ژواك

دمیا فقیرالله تاریخی دوره

وایی چی جامعه پر طبقاتو ویشل کیږی، ددی حکم په اساس باید ووایو کله چی بشر دلومړنی کمـون د غیـږی څخه رابیل شو . سمد ستی پر مریی او بادار ،پرملاك اوبزگر اوکاریگر او کار فرما وویشل شو . او دی طبقاتی ویشلو دخپل بطنی تضاد په اساس دطبقاتو مبارزه توده وساتله اوساتی به یی تر هغه وخته چی بی طبقاتو جامعه جوړیږی٠دلته

نود طبقاتی تضاد سره د مناسباتو بدلون هم سم دم روان دی اوروبنایی اوښتل را اوښتل یی ملگری. کله دمریانو دوران هغـه حـد ته قصیران ورسوی چی یوه ماهی ته څو تنه مریان حلالیږی او کله بیا د ځمکی خاوند د قدرت په جوړ ولوسرِه دتاج خاوندان ! پـــه تاج بخښلو، ونازوی .. داتاریخی مراحل اساسـاً دخپلی زیر بنایی بدلون په اساس د روبنایی اوښتون سبب شو ی دی، چی د دی تکاملی تاریخی پړاو سره په هره دوره کی دپړاوپه

ختم کی د شخصیت رول دیاد وړ دی٠پـه اتلسمه پیړی یاهغی پیړی کی چی د افغانستان ماحول او افغانستان د فیوډالی گیرو دارسره مخامخ دی یعنی دیوی خوا قبائیلی مشران، دلویو فیوډلانو او روحانیو نو په اتفاق یوه موثره بدلونکی برخه بلل کیږی اود بلی خوا زحمت کښنه طبقه دسخت فشار په وجه دی ته چمتو شی چی د یو مرکزی دولتی قدرت د

ایجاد تسل غوره وبولی یعنی دبزگری طبقی سره په دی وخت کی دایقین پیدا کیـږی چی د مرکزی دولت جوړیدل حتما ملاك او فیوډالان دی ته گماری چی د بزگرو په برخه کی دوی د خپل رفتار په هکله، د یوډول مسوولیت سره مخامخ شی او دا مسوولیت طبعا دولت ددو ی پرغاړه اچوی٠ په همدی شان متوسطه طبقه اودښار سوداگرو تاجر- انوته هم دافکر پیداو ی چی زموږ دفعالیت ساحه هم پراخه کیدونکی ده اود یوه واحد

سیاسی مرکز په جوړیدلو سره دا ډول اندیښنی دمتمرکز فیوډالی دولت دجوړیدلو اوقایمیدلو سره مرسته کوی • د بلی خوا په نظامی چاروکی دفیوډالانو او قبائیلی مشرانو دبرخی هیله هم دلته ښه‌محده ښکاری داخو دهغه وخت د فیوډالی ټولنی ډاینمیکه برخه ده اوس به واسودی خواته چی میکانیکه برخه یی‌څرنگه ده یعنی په اتلسمی پیړی کی‌د احمد شاهی دوران د جوړښت سره د ماحول کومك کوم دی ؟

په (۱۸) پیړی د افغا نستان په شاوخوا کی داډول حال دی :

د افغانستان په شمالی برخه یعنی ماوراء النهر او بخاراکی د چینديانو د فیوډالـــی پاچاهانو په خرپ د تزلزل سره خان مخامخ کړی دی او د انحطاط مرحله وروستی پړاوته رسیدلی ده د بلی خوا د خوارزم سیاسی اوضاع ترماورالنهر ډیره بتره ده ، داتسرافو اوپاچاهانو بدلیدل را بدلیدل شروع دی•
په هند کی دسوبدارانو ډلـــــــــی کیدل اودهند قاره سکه په نامه دهند شاهنشاهی په زیاته بیا داخطاپوی (د اتویښو خاوندان) چی‌دغربی بورژوازی‌کربښه غځول غواړی د هند حالت تر خراب لاخر اب کړی دی• یاد اچی هلته دتجاری اوصنعتی انقلاب ایجاب داگنګل کیږ ی چی هند ته لاس اوږ د کړی په همدی ډول ددی ټولو عواملو سره په ایران کـــی دنادرشاه مرگ او داحمد شاه بابا هغـــه نوموړی ورځ چی د ده په افسری کی ورپه برخه شوی ده داټول عوامل ددی سبب‌شول چی قبائیلی مشران دی‌ته وگوماری چی‌د احمد شاه بابا د قدرت‌ته رسید لو سره په هغه شان تضادونه ښئی لکه د قبایلی سر- دارانو خصلت چی ښود، بیاهم ددی دوران د مرکزی دولت د ایجادپه‌برخه کی د روحانیونو برخه خورالویه ده ،او دد ی دوران د قدرت اصولی ستنی بلل کیدی شی ولی ؟

هغه وخت چی د احمد شاه بابا سره د نوراحمد خان غلجـی، صحبت خان پوپلزی موسی خان ساکزی نصرالله خــــان نورزی ولویدله ،او د ده دقدرت د رسیدلو سره‌یی سرسم نه ښورا وه صابر شاه ملنگ چی‌د کابلی لایخوار زوی و ددی ډول مخالفت مخه ونیولا ی شوی‌اوده دځپل دوران د روحانیونو دقدرت ښه تمثیل یی‌وکړ،یعنی‌داحمد شاه‌بابا په‌سرکی ده دغنمو وږی وټومبه، په دی‌وخت کی دقبایلی مشرانو ، لویو فیوډالانو قدرت د مطلق والی څخه ووت •

په همدی شان‌په دی دوران کی‌د روحانی شخصیتونو برخی لویه ده او داډول چی‌د روحانی شخصیتونو د قدرت په تمثیل کی موږ دمیافقیر الله جلال آبادی د شخصیت په برخه کی باید د دی دوران تجلی ولیـــدی شو•

او داهم منوچی اتلسمه پیړی مشخصـــــ امتیاز او ممیزات لری خو په دی ممیزاتوکی دروحانیت برخی ته په نځه گڼل ساده نظری گڼل کیږی •

موږ دامنو چی اتلسمه پیړی د فیوډالانو قبایلی مشرانو دعصیان د یووالی دوره هم بللی شو، مگر د احمد شاه بابا وجود په‌دی وخت‌کی دی خاص درك ته هرڅوك‌ملتفت‌کوی مثلاکله چی احمدشاه بابا دقدرت واگــــی د خاصو شرایطو په ترڅ کی په لاس‌کی نیسی اودی دامنی‌چی بزگروته داهیله پیدا کړی‌چی ملاك او فیوډال د دولت په مقابل کـــی د مسوولیت احساس باید ولری•

په همدی شان دده دولت د ټولو ملیتونو دقبایلی مشرانو هیله په مناسبو سره هم ژوندی ساتلای شی لکه احمد شاه بابا چی وروسته تر قدرت په هرات‌کی درویش علی هزاره او په نیشاپور کی عباس قلمی‌بیات‌په قلات‌کی اشرف خان غلجی او په شکارپورکی دوست محمد کاکړ، په مشهدکی شهرخ‌میرزا په‌کشمیر کی خواجه عبدالله خواجه اوپه پتیاله کی امیرسنگهه ، په بلوچستان کی نصیر بلوخ ، په پنجاب کی زرین خان‌مومند په سندکی نور محمد ملقب په شهنواز اوپه اسمعیل خان دیره کی موسی خان ، په ملتان کی شجاع خان ابدالی، دځان. ملگری کوی.

په همدی شان دده سیاسی قدرت دمیا ـ فقیر الله جلال آبادی توجه هم ځان‌ته‌راوړی اوددی دوران د لویو شخصیتونو په ډله‌کی هغه هم خپله بره زندگی ښوولای شی‌په‌هر حال ،د احمد شاه دوران د اتلسمی پیړی‌یو خاصه دوره ده . چی د فیوډالی دول ډول شکلونو په ترڅ کی یو خاص رنگ لری . اودارنگ ددغی پیړی یو خاصه ممیزه ده په دی کی شك نشته ،چی اتلسمه پیړی‌د غرب لوری دیوه تاریخی دوران بدلون ته مخامخ کړ ی دی، او غربی نړی دفیوډالی نظام کمبله ټولول‌غواړ ی ،هلته دسرمایداری راتگ د فیوډالی مناسباتو سره په تصادم کی‌دی اودی موجونو دشرق لوری ته خپی رارسولی دی ، خوپه آسیاکی وضع دعجیب تزلزل په خیوکی بل ډول قدرت جوړ وی‌یعنی دملوك الطوایفی د ختم د پاره یی‌بل نیرنگ

ته څه ده هغه داچی دلته د قبایلی مشرانو لاره د جنگ جگړی د پاره پرانیزی او ددی ډول او ښتون سره د حکمدار توجه په بل ـ رنگ راوړی دلته د احمد شاه بابا ، امپراـ طوری سره د قبایلی قدرت‌کمی نشته، او فیوډالی دوران اوج ته ځان رسوی فیوډالی دوران، نورهم پیاوړی کیږی‌که څه هم مناسبات هغه مناسبات دی لکه څرنگه چی‌د فیوډالی تاریخی دور ی خصلت د هغه‌تقاضا شوی خویوازینی ممیزه چی دلته‌د غه فیوډالی دوران ښئی هغه داده چی نه دا چه میا ـ فقیرالله جلال آبادی غوندی شخصیت دی ته اړباسی .چی خپل رڼی علمی او سیاسی پلوشی وغوړ ی بلکه دلته‌د همدغه فیوډالی مرکزی دولت سره داهم شته چی د دربار مصارف لږشی او هغه (۳۱) میلیونه مالیه‌چی پرزحمت کښنو باندی لویدلی ده د مالیی د وزارت په ایجاد دخزانه داری ددفتر و نو د جوړیدلو او دامنیت ددفتر په تطبیق سره چی د مجازاتو د پاره جوړ شواو د شهری کلانتری په تنظیم سره د مرکزی دو لت په هکله دزحمت کښنو دامید رڼا پکی له ورایه بریښی او ورسره ملگری شی، داډول مرکزی فیوډالی دولت‌که‌دیوی‌خواخپل عمراوږدوی‌دبلی خوا دفیودلیزم دعمر اوږ دولودپاره هم ښه خدمت کوی اودا خدمت هغه خدمت دی چی وروسته بیافیوډالان راژوندی‌کړی . اودخپله قدرت دبیا پیدا کیدلو دپاره خپلی هلی‌ځلی وکړی، لکه چی دغه ډول وشوه یعنی دده د(۲۵)کلونوقدرت نه‌وروسته هرځای دباجکړی حرص دقدرت وږی راپورته کیږی اوهغه

مرکـــزی سیاسی وحدت چــی دجیحون څخه ترعمان پوری او دخراسان اوسیستان دولا ـ یاتو څخه داباسیند تررود پوری جوړ شوی دی پاش پاش‌کیږی اوفیوډالان هرځای دقبایل مشرا نودعصیان په ضم سیاسی وحدت‌دلاسه ورکوی یاداچی دلته فیوډلی دوری به مات‌او تشتت خپل عمر اوږدکړی .

یعنی دلته فیوډالی مرکزی سیاسی وحدت دماتی سره مخامخ کیږی او دبلی خوادغرب استعمار لاس را اوږدوی او دخپل استثمار‌به ښامار دلته هر څه ختمی ددغه ړول فیوډالی قدرت په جـارو او جنجال کـی میافقیر الله جلال آبادی هلی ځلی کوی او د روحانی او اجتماعی شخصیت تثبیت ورپه برخه کیږی.

داو د میافقرالله‌جلال آبادی د ژونددوران چی ددغه دوران په ترڅ‌کی‌دی زیږی،لوئیږی، شخصیت یی ځان ښکاره کوی او ددی جهان څخه سترگی پټوی •

نگاهی به قطب الارشاد کتابی از میافقیرالله جلال آبادی بر سبک دایرةالمعارف

قطب‌الارشاد نام‌یکی‌دیگر از تألیفات مهم میافقیر الله ننگرهاری شکار پوری است. واین کتاب را هما نطور یکه مقد مه آن تذکر میدهد، بنا به خواهش وخواست دوستان واراد تمندان تحریر کرده ومتن آن کاملا بزبان عربی‌است.و درارتباط با هماهنگی میان شریعت وطریقت تالیف شده . این اثر از پاره‌جهات به کتاب احیاء العلوم امام غزالی شباهت هایی دارد . نام‌دیگر این‌کتاب را میا فقیر الله خود در مقدمه المدارج العالیه گفته‌است .

این کتاب مشتمل بر یازده مطلب اساسی‌و یك مقد مه وخاتمه است‌که درشصت فصل تنظیم گردیده وهر فصل آن با لنوبه دارای‌فروع بسیار دیگری‌است وکتاب‌پهناوری بشمار می آید .

مقدمه آن از رابطه‌شریعت و طریقت واز عقاید وتصوف‌واسرار فرایض پنجگانه بحث وگفتگو می کند. واما مطالب اساسی‌آن به‌قرار زیر است :

۱ـ در تصحیح عقاید .

۲ـ درفضیلت تقوی .

۳ـ در فرض عین وفرض‌کفایی شعبه های ایمان، اخلاق‌حمیده.

٤ـ درآداب‌طهارت ونظافت .

۵ـ درفضایل قرآن .

٦ـ درباره صلوات بر پیامبر خدا (ج) .

۷ـدرسنداجازت اسماءالحسنی .

۸ـ درذکر اجازت بــر کتــب حد یث.
۹ـدر بیان ادعیه واورا دواذکار .
۱۰ در ذکر سند اجا زت‌اذکار و ادعیه واوراد .

۱۱ـدر ذکر طرق صوفیه .
واماخاتمه‌کتاب در ذکر اجا ز ت

مو لف برای دیگر اندر سلوك‌است.

آنچه که در ین کتا ب‌میا ففیرالله جلب تو جه میکند، اینست که شیخ درسر آغاز «قطب‌الارشاد» علوم را

نخست به دو بخش اساسی ،علمـ مکاشفه وعلم معا مله قسمت میکند.
مکا شفه را تا ج‌سر همه علو م

دیگر میدا ندوباز می پردازدبه‌علو م معا مله. علم حسا ب وعلم طـــب را از جمله علو م معا مله دا نستـه

وتعلیم وتعلم آنرا توصیه میکند
آنگاه‌ازجمله علوم نظری از علو م

کلام(تلاقی مذهب و فلسفه)بحث وگفتگو مینما ید واظهار عقیده می

کند که در ین علم ، اهل کلام بجا ی آنکه یقین بیشتر ایجاد کنند ، مردم

را در شك وترد ید بیشتر میگذا رند ومیگذرند !

آمو ز ش علم منطق‌را مذمو م‌نه پندا شته ومیا ن منطق فلاسفه و

منطق اسلا مین فر ق‌وتفا وت می گذا رد. وباز متعر ض علم نجو م

وهیات میگردد و خــاطر نشــا ن میسازد که‌آ مو ختن علم نجوم‌بخاطر

فال بینی وشنا خت سعو دنحس مذموم است واما بمنظور آشنا یی با

اوقات نمازو معر فی اما کن مقدسه

وراهیا بــی در شب تار نه تنهــا مطلوب‌بلکه‌ضرورهم‌هست .بطورنمو نه

یکی از بیا نات این کتاب را خلا صه می‌کنیم که به تصوف ار تبا ط مـــی گیرد:

میاففقیرالله در کتاب قطب الاـ رشاد از دید مکتب خود ، اصنا ف

مردم را به چهارگرو ه قسمت‌میکند:

۱ـ اصحا ب سوا بق :

هم وغم شان‌همه صرف‌این میگردد که تقد یر از لی به‌چه رفته است.

چونکه قضارابر گشت نیســــت و

تقدیر را تدبیر نه ، وکسب وتلا ش

بنده رادرآن دخلی نیست ویا بــه گفته حافظ:

قومی به جد وجهد گر فتند و صل دوست

قوم دگر حواله بتقدیر میکنند

۲ـ ا صحاب عوا قب :

میگویند خاتم خاتمه مستوراست.
چونکه دیده شده صو فیه بوده اند
که مقا م‌والاو مر تبت بس ار جمند

داشته اند ،ولی در پا یان کار صفا ی شان‌به تاری وکثری گرائیده وحضور ایشان به غیبت تعویض‌یافته است.

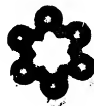
۳ـ اصحاب وقت :

به سوا بق ولوا حق‌نمی اندیشند وتنها در همان وقت ولحظه که درآن میز یند میا ند یشند وو جا یـــب خود را بپا یا ن‌میرسانند که‌گفتـه اند :« صوفی ابن الو قت باشـــد ای پسر »

٤ـ اصحا ب مشا هده :

که‌در حضور خود چنان مستغرق اند که از گذشته وحا ل‌وآینده‌خبری ندارند تا که او قا ت را رعا یـــت کنند.

پیدا ست که میافقیر الله علیه ـ الرحمه گروه ا خیر را کا ملتر ازسه گروه دیگر میداند .



شعری از میا فقیر الله

درجواب نا مه منظوم محمد سلیم فاروقی
میا فقیر الله علیه الرحمه جوابی بااین نظم فر ستاد :
ازنامه شصت وچهارم شا مل مکتوبات

مصدر فیضی که عا لم را تروتازه نمود
فی الحقیقت هست چون مر آب درجسم شهود

می پر ست ار می نیا شا مد ، نمی گردد درست
یادجام می، بیك سر ، عقل صو فی در ربود

دا یما عکس می نا ب است درجام جهان
رهنمای می پرست خا ص ، تا آن کان جود

سر مه چشم عزیزانست خـــا ك میکده
یا وروی بخت فیروزاست کاواین کرد سود

لب اگر ترسازد آن رند خراباتی به می
جامه و جان رانثـــار جا م می خوا هدنمود

یك عدد جرعه بکام جا ن اوریز ندبســـــ
ازکمال نشه ماند چو ن حجر انــــدر سجود

مست با عقل آنچنان گردد که تاروز جزا
از رخ دلبر نباشد دیگر ش گفت وشنود

درد می یا به شفا از صد ق دل گرمی خورد
دردمندی گر چه در امرا ض بس مر هون بود

روبه خمار آورد آن کاو که ازروزازل
ازنقوش این وآن لو ح دل او سا ده بـــود

در دو عا لم نیست جزمیخا نه دل راحتی
روزو شب دردی همی باید ولی با چنگـــك ورو د

لطف باشدبا(فقیر)خو یش گر ازمکر مت
درزمان خلوت اریادش کنی ای یار زود

استاد مایل هروی

جهان بینی میا فقیرالله

انسان هم درشناخت خود در طول تاریخ سر گرم بود ، درشناسایی جهان و حکمت آفرینش نیز ،تلاشمند آگهی بوده است وگاه دردریای ازخودبیگانگی متغرق وبه‌جهان‌شناسی بیشترانهماك داشته‌است وگاه دراصطلاح به فرد پاسی خود نقش داشته است.

امر مسلم آنست که‌این آگاهی‌نسبت به حوادث جهان به پیمانه ومعیارعلمی اوست وغالب اوقات درسیل موج آسای زمان،شناخت خاصی داشته ومیتوان‌به‌تعبیری «هستی‌شناسی» رانیز درمورد همه هستیهاکه شامل انسان هم می‌شود بکاربرد «که‌شامل(من)و(جزمن) میگردد»

در مبانی همه علوم هنوز در قلمروشناخت بشری مشکل فراوانی موجود است و اما باور داریم که داوری وشناخت ، پیش بینی انسان بر بنیان قانون علیت استوار است شناخت انسان دراین‌محور می‌چرخدکه از جهان چه برداشتی میکند وچطور جهان را تصویر مینماید و این تصویراو به‌چه‌تناسبی باواقعیت هم ترازست ویا با ناواقعیت هاهم طرازست.

معرفت بشر هر چه زیاد میشود بعد پیش بینی وسیعتر میگرددوهستی وپدیده ها رابه گونه خاص که‌در واقع طراحی خود انسانست درمی‌یابد .

وهمین شناخت دربارهٔ جهان ، جهان‌بینی انسان رامیرساندکه‌دراین‌شناخت «خودشناسی» هم درشمار آید . این شناخت میخواهدهرچه باشد ابتدای عامیانه وعمیق‌وعـــارفانـــــه ، بانگرشی انسان به هستی وشناخت وبرداشتی که ازآن میکند صوت پذیر اســت و همین نگرشی‌درواقیعیت‌امر ،جهان‌بینی راتحقق‌می‌بخشد مثلااگر انسان به چهارعنصر در جهان معتقد باشدویازمین‌رابرروی شاخ گاوی وگاو را برپشت‌ماهی وماهی راساکن بربحر بـــاور داشته باشد یك نوع جهان بینی اســـت منتهاغیر علمی چون در عصری زندگی میکرده است که همین ذهنیت هارواج وبازاری داشته است.حقیقت امر آنست که جهان بینی اواز قشر وطبقه اش‌پادرازی نمیکند واماآنکســـ که بادید علمی تری که مرز زمان ومکان را می‌شکندوزنجیر طلسم باور یهای محیط را می‌گسلاند ودربیرون یابی خاص‌دست‌می‌یازد به ژرف نگری اش‌جهان بینی علمی گفته‌میشود واما چون هنوز شناخت ماهیت علوم باابعاد

وسیعی که دارد باا حتیاط در نگریسته میشود پس جهان بینی ، نیز تعلق میگیرد، به‌نقطه عاطفی ای که که خودرا نمیتواند از محیط ذهنی گری ، رها سازد وبند شرایط ، یافت‌وبرداشت محیط را بشکند واز آنست که‌در بستر زمان های پیشین ،هستی «سه‌بعد» قرار داشته‌و آنهم جهان بینی عصرش بوده وحال در قلمرو چهار بعدی هستی قرار دارد ودراین جهان‌بینی چهار بعدی بشر قانع مطلق نیست وامیدوار به آینده در خشانتری است‌و دستیابی به‌دیگر ارزش‌ها ونهادهای علمی‌ازان‌رو اگرمعتقدات مابر پایهٔ علم استوار نباشد ونظرات‌محض باشد هم جهان بینی بر آن صدق میکند.نهایت امر از جهان بینی تا جهان بینی .

جهان‌بینی میافقیرالله نیز بگونه یك جهان بینی عرفانیست ومتداول به‌روز گاورش بوده بارونده‌عینی که‌باهمصنفانش دارد،البته قدرت بصیرت‌پیشرفتگی داشت‌ودرنهان‌بینی‌وجهان‌بینی خود معیار ها وشناخت های داده‌است .

* * *

ارزش انسان ازدیدگاه میافقیرالله:

میـــا فقیـــر ا لله شخصـــــا شیفتـــــه ا نســـا ن والا و متعالی است در نظام فکری وعرفانی میافقیرالله ،انسان نقطهٔ عطف همه ارزشهاست و در نردبان تکامل وتاریخ قرار دارد .

این‌جهان بینی رااز زبان خودش میخوانیم:
مرتبه سابعه : مرتبه جامعه مرجمیع مراتب مذکوره جسمانی ونورانی وحدت واحدیت‌این تجلی و ظهور اخیر است واین مرتبه ر اانسان می‌نامندوچون انسان عروج کند، وجمیع مراتب مذکوره ظاهر گردنداورا انسان کامل گویند.
(ص ۱۴۷ طریق الارشاد)

در اینجامیافقیرالله انسان برتـر وانسان متعالی رابه تعبیرسایرعارفان که‌به شکوهمندی اندیشه های ناب مشتهر میباشد انسان‌کامل یادمیکند وراه های تهذیب وصافی باطن‌رادر بحبوحه‌آنکه یك‌انسان‌کاملاواقعی بسازد تاقابل شودوانواردانش وبینش‌رادرخودمنعکس بسازد وانسان مرد فرزانه‌اوج گیری باپذیرش خاصی موقع بگیردوارزش‌مندی اورااز‌نگاه‌آنکه اوغایت هستی و نخبه آفرینش شنا خته شده است ثابت میکند واورادرحال «شدن» قرار میدهد درین هستی شناسی‌وجهان‌بینی خودعمیقـــآ احترام میگذارد .

ملاك والایی انسان پژوهشگری اوست، برای درك حقیقت زنده درد دیده وهمدردیهای که بنوع خودداردتخفیف آلام‌رااز‌بشریت شکست یافته‌آرزومنداست ودر مجموع انسان شریف آزاده وسازنده خودوجهان‌بینی خودرابه سرحد مطلوب واقعی غایت رساندن .

مشرب آرمان‌گرایی‌درجهان بینی میافقیرالله انبوه در انبوه است میافقیرالله گوید:
لذت والم ازاقسام ادراك است چـه‌لـذت عبارت ازادراك ملاهمت والم‌ادراك منانی‌وادراك نفس علم است ، علم این انقسام رادر مراتب ظهورو مرایا ممکنات پیدا کرده است».
(ص ۱۶۰ طریق الارشاد) .

مردم احیاناً خودرا در بحبوحه لذت والـم یارد می‌بینند . لذت والم رااز‌ادراك میشمارد و لذت راعبارت‌ازادراك ملائم میداندوالم راادراك منافی‌وناملائم

این آرمان گرایی به سرحد یست که بـــه خرسندی مردم عصر خود زهنیت‌ها ومعتقدات رابه مبانی سنت پیشینان خود به دست‌ارمغان می‌سپرد ، تعلیمات‌وارشاداواز ستایش شرافت

و معانی باریك و اندیشه های تابناك عارفان سلف ، با سلاح استدلال وحجت بر خورد میکردهاست ، ازآنرو ازبعضی صفحات طریق الارشاد ، این مطلب نمودار آید که گفت صو فیان صافی را به نگرشی خاصی معیار گیری میکرده است و آنرا عیار میساخته است و از طرفی با مکتب وحدت الوجود که مکتب

بهر ساعت جوانوکهنهو پیر است

قیام ظفر آفرین رشادت وجانبازی هموطنان اندیشه و دانش بجا گذشته میانه کاملا خشنی ندارد و در بعضی موارد و هم در مو ضو ع خلق جدید خیلی مهربانانه باوحدتیهابادلایل و دید گاه خا صی که داشته ، سخن خود را

به کرسی نشانده و گاه در اینکه دل آزاری بوجود نیاورده باشد ، روی استدلال وهوش مندی دوبرخی اساسات وخط اندازی هایفکری

وحدتیها خو شبینی نشان میدهد برلـه شان دلیل می آورد و پرداخته های ذهنی خـود را در افق پندار شان وفق میدهد .

اصحاب وحدت وجود بر این گفته بـاور دارند که هر آن عالم زوال می پذیرد و این زوال پذیری از آنست که جهان را اعراض

میدانند و موجودات هستی عارضی دارد و این هستی های عارضی هر آن ،بافرد پاشی

خاصی ، نیست می شود و چون آفرید گـار همان اسماء و صفات خود است همواره با

اعیان عالم تجلی میکند ،میا فقیرالله فنا وبقا را دو امر اعتباری میداند که از تجدد تعینات نمودار می شوند ،

جامی در «لوایح قمریه» اثر خو د از زبان

شیخ محی الدین عربی که در فصوص الحـکم «فصی شیبی» اظهار داشته است ، میفرماید:

«عالم عبارت از اعراض مجتمعهٔ است کـه در عین واحد حقیقت هستی است و آنمتبدل و متجدد میگردد در آن بعدم میرود و مثل آن بوجود می آید »

نه تنها در اعراض این تجدد و یا بهتعبیری

این فنا وبقا صورت میگیرد بلکه درجوهرنیز این امر ساری و جاریست حکمای اسلا م در حرکت جوهر نیز عقیده دارند ، عارفان در

اصطلاح خاصی خود تجدد اعراض را بهخلع ولبس تعبیر میکنند .

عارف بزر گوار ما مولانا جلال الدین بلخی

در موج اشعار مو سیقی ریز و با حال خود این تجدد را اینطور تعبیری دلخواه میکند :

هر زمانی نیست میگردد جهـان
هم در آن دم هست گردد بیگمان
جمله عالم میشود هر دم فنـا

باز پیدا مینماید در بقا
هست عالم دائما در سیرو جبـس
نیست خالی یك نفس از خلعولبس

محمود شبستری در مورد تجـد امثال در مثنوی گلشن راز که بحق نام بامسماتیست

عقیده دارد کهبیك حال هیچ چیز دوساعت هم نمی پاید و در هر طرفة العین وجود و عدم تحقق میگیرد :

جهان کل است در هرطرفة العین
عدم گردد و لا یبغی زما نیـن
دگر باره شود پیدا جهـا نـی

بهر دم اندرو حشرو نشر است

درو چیزی دو ساعـت می نپاید
در آن لحظه که میمیرد بـزاید

جهان بینی میا فقیرالله در مورد هستی

نمود وپدیده شناسی از یك طرف یکنـوع جهان بینی کلامی است که بگفتهٔ لاهیجی (در شرح منظومهٔ زیبای گلشن راز) جهان راممکن

طریق الارشاد

معرفی کتاب دریك فهرست

فهرست فصول :

مقدمه

ـدعوی محبت بامتابعت رسالت مراست

ـاحوال کتاب جوك بشست (هندوان)

ـطالب قرب الهی وجویان وصل وآگاهی‌را مقدم داشتن چند چیز است •

ـ در آداب شروط شیخیت .

ـ درآداب صحبت آنکه برشیخ هیچ‌اعتراض نکند •

ـنزداهل طریق انتساب‌مریدان به مشایخ بسه طریق •

یکی‌به‌خرقه ،یکی‌به‌تلقین،سوم به صحبت

ـ درانتساب مشایخ اکثر علما متد ثین‌را تردد است جایز نیست اخذ حرق‌الی الله مگر ازشیخ کامل مکمل صاحب دولتی که‌نظراوکافی است‌و صحبت راشاید (آداب مرید) چون این چنین صاحب دولتی که صحبت راشاید ،بدست آید مرید رابایدکـــه سر رشته اختیار باو بسپارد •

ـچون بصدق ارادت صحبت صاحب دولتی اختیار نماید • آن صاحب دولت رابابد که بمرید بیعت کند •

ـدر بیان اذکاراشغال طریقهٔ علیهٔ قادریه

ـباید دانست مشایخ کرام گفته اندکه‌ذات حق تعالی جل‌شانه‌موجوداست در خارج‌من‌حیث حی ومنزه‌است ازاضافت جمیع نعوت وصفات این تعیین اول مذکور غیراز تعیین اول وجودی است آن‌حقیقتی‌که صوفیه از آن تعبیر بوجود کرده‌اند •

وصل: عالم رادرسه موطن وجود است در تعیین اول‌و تعیین ثانی و خارج •

وصل : تجلی‌برسه گونه است :تجلی ذاتی وصفاتی وافعالی •

وصل : بعضی صوفیه بر توحید وجودی قایل و معتقداندکه وجود واحداست •

وصل: فی‌التشبیهات والا سوله والا جوبـــــه
وصل : نیز بر چهار قسم‌است: سیرالی الله وسیر فی‌الله، سیرعن‌الله،سیردر اشیاء.
وصل : اول درجات فنادرآداب‌تهذیب نفس تخلیه ازرذایل و تحلیه است‌به فضایل .
ـفی الولایت .
وصل: جمع مناصب مثل‌نبوت،رسالت ولایت خلافت ، قطبیت ، غوشیت ، امامت ،وتدیت وبدلیت و نقابت .
ـطریق تصرفات در طریقه علیه قادریه.
ـدر قیام لیل وعمل‌نهار.
ـدر کلمات قدسیه واین یازده کلمه‌درطریقه نقشبند یه اند.
ـ دربیان توحیدی که منسوب‌باکابرنقشبندیه است .
ـدرجات نبوت .
وصل: مرتبه ولایت .
وصل: باید دانست آنکه غوثیت فوق‌قطبیت ارشاد وقطبیت مدار است .
تصرفات در طریقه نقشبندیه .
ـدربیان طریق تربیت نسبت باطنی‌ایشان
ـدراذکار طریقه مشایخ چشتیه .

وصل : دریافتن حال صاحب قبر
ـدراذکار طریقه شاذلیه .
دراذکار طریقه خلوتیه
دراذکار طریقه شطاریه.
وصل: طریقه توجه درین طریقه این‌است.
وصل: بعد از نماز عصر که محل‌نوافل‌نیست.
دراذکار طریقه حاتمیه
دراذکار طریقه سهروردیه
دراذ کار واشغال بهاییه ؟
دراذکار طریقه کراویه
دراذکار طریقه حاتمیه
در اذکار طریقه فردوسیه
دراذکار طریقه طیفوریه .
طریقه مدنیه
طریقه همدانیه
طریقه رفاعیه .
طریقه کازرونیه .
طریقه محمدیه .

تذکر: این فهرست انتخابی مجمل است . خوانندگان فهرست کامل رادر پیوست متن آفست شدهٔ «طریق الارشاد» مطالعه خواهند کرد .



استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی

محیط علمی واداری میافقیرالله

نگاهی برعلایق آن بزرگوار با

دستگاه دولتی ابدالی

در عهد دولت امپراتوری درانی ، یعنی مصادف بدوران‌زندگانی علمی، ادبی وتصوفی الحاج میا فقیرالله‌جلال آبادی (متوفی یکشنبه ۳صفرسنه ۱۱۹۵ق)، بزرگترین علما شرعیه وآنانیکه صاحبان تقوا و طریقت ، و مورد اعتقاد باطنی طبقا ت جامعه می بودند، بروفق ارقام بمراتب عالیه شیخ‌الاسلام - خانعلوم- فضا وافتا ، اقضی القضاة ، قاضی، مفتی ، امیر دارالقضا ، ونائب خان علوم مقـــرر میشدند . یعنی فهرستی از اسما علما راکه دراین سلسله از نظر می گذرانیم، علماعلام ومشایخ کرام آنعصر اند که از هرجهت در خور قدر واحترام مردم بوده اند واغلب با حاج میا فقیر الله مکاتبه و مرابطه معنوی‌و روحی داشته اند .

بهتر ین و موثق ترین اسناد حفظ سوانح آن دسته رجال بزرگ علمی افغا نستان‌همانا نقوش مهر ها ی رسمی‌آنان‌است که درجوف وجبهه وثایق واسناد معتبر موجود مانده‌است وایـــن روشنفکران وعلماء در ادارات تسبیح خانه و خانگاه‌دولتی‌وجرگه‌های ملی و مملکتی بطور عموم در صف‌اول حق اجلاس وصلاحیت فتواو مشورت بدرجهٔ اول میداشتند .

واکثرمولفات وارشادنامه ها وخطبه ها و مقالات مهم رشحه قلم‌ونتیجه مشورت واتفاق همین گروه پیشتاز وممتاز بود، که در نزد دولت و اجتماع از هر نگاه طرف اعتبار و اعتماد واقعی دیده میشدند زیرا که اعتبار علمیت - فضیلت - طریقت ومشیخیت می - داشتند ، و بروز بار عام‌و خـاص در پهلوی مسند سر قهرمان وقت نشسته هر حکمی‌را غوروتحقیق نموده فتوا ، با جراء وانفاذ‌احکام آن میدادند . و عزل‌و نصب آن برگزیدگان علم وادب بقرار ارقام دولت می بود و بدون جرم‌شرعی کسی حق‌عزل آنان‌را نمی‌داشت.وتا اندازه یی که‌در شهر صیام ، توپچی حـق ضرب توپ بدون امر واشاوت اقضی القضاة وخانعلوم نمی داشت .

درانجمن حضورهمیشه‌علمای مبتحرعضویت ومشارکت میداشتند .

همین جمعیت با فضیلت بوده اند که‌از نـظر معاصر ت و روابط علمی و معنوی و روحی‌با

واقطارداشت. باحاج‌میافقیرالله علوی نقشبندی حصارکی جلال آبادی ثم شکارپوری همچنان مرتبط ومستحکم میداشت . ودریك فرمان به میافقیرالله نوشت (هروقتی که دعانامه آ ن فضیلت پناه‌زبدت‌الکاملین آمده ازنظر مبارك گذشته است ، در هر دفعه‌بجواب آن رقم مبارك صادر و فرستاده شده است ۰اما چون مسافت بعید است ...

اموردرویشی‌احتیاج‌به‌مکتوب ندارند ۰ بلکه بدل میدانند که نزلهٔ شوق هریك بچه مرتبه میباشد. عارفانرا مانـع درو دیوار نیسـت آن علامی همه‌اوقات به‌دعاء دوام‌دولت‌مشغول بوده ازتوجه باطن فیض مواطن محود ونسی ننمایند)۰

از عبارت فوق چندنکتهٔ مهم برمی‌آید ۰اول اینکه چندین فرمان بنام میا فقیرالله در هر وقت صادر نموده‌که اگر دستیاب گردد. خیلی ها باارزش است ، ودیگراینکه چون خودرا هم از فقرا، ودرویشان میداند وبافقرا رابطهٔ روحی ومعنوی دارد . مکاتبه راضرور نمی‌داند وخودواورا مردان عارف میشناسد. ومشغول داشتن‌دعا، دوام‌دولت‌مقصدازمتوجه ساختن‌بطرف افغانستان‌است‌که یعنی‌شماازسرزمین‌افغانستان والان شکارپوروسکهرازولایات مربوط دولت این سر زمین ورابطهٔ خاص ظاهری‌وباطنی شما باید باین دولت خدا دادقوی بنیاد بهمـراه جماعهٔدرویشان وپیروان‌همیشه‌مستحکم باشد.

میافقیر الله همچنان‌وباوصفی‌که‌هیچگونه مجبوریت‌ومکلفیت اداری و حسابی وسیاسی نداشت ، ازاحمدشاه دردران فقط بحیث یکنفر عالم وشیخ و متصوف وروحانی وشاعر وادیب زبان پشتو ودری وخدمتگار عالم اسلام قدرو احترام تمام می‌نمود وباین القاب می‌ستود:
«جناب المطاع الاکمل والسلطان الاورع اکرم، اعدل ملوك الاسلام، مکرم العلما والصلحا ء موسس اساس الکرم‌والکرما ممهد اصول العدل ماطر مطرالعطا المنصوب الاعلا کلمةالدین ، معزالاسلام والمسلمین، عمدة خواقین‌الزمان و صفوة سلاطین الدوران» وهم بعبارت آتـــی مخاطب می داشت .

«جناب اخص مظاهر اسماالهی حضرت ظل اللهی » مخاطب میداشت ۰

احترام بمقام علم وتقوی وعدل واحسان‌و دانش وفرهنگ اسلام بود ونه طمع و توقع دنیوی. چون احمدشاه چندبارسلیمان دومین پسر خودرا به وکالت خوددرمرکز قندهارمتمکن ومتوجه ولایات‌قریب گردانید، شاهزاده‌سلیمان ودوخسر بره‌اش‌عبدالحمیدخان وعبدالرحیم خان (پسران وزیر شاه‌ولی خان) که‌دریك مدرسه درس علوم عربی میخواندند. نسبت به سایر شاهزادگان وبزرگ زادگان‌به جناب میافقیرالله رابطهٔ اخلاص وعقیدت بسیارترداشتند. زیرا که بحضور آن جناب چندین بار پیوسته درس خوانده ودعا خواسته بودند ۰ وبا لخصوص درآوانیکه ملك شکارپور تحت ادارهٔ خاص شاهزاده سلیمان بود ۰ بخدمت آن عالم فاضل بیشتر رسیدگی توانسته بودند ۰ چون توصیهٔ احمدشاه به‌شهزادگان وبیگ زادگان‌این بود که همواره عقیدت بخدمت علماداشته استفاضهٔ واستفاده نمایند . ونیز ازعلما خواهش نموده بود که شاهزاده گان‌را مخص شاگرد وخدمتگا، خوددانسته در جمع امور تعلیم وتدریس نموده بدون تکلف ولمراعات تلقین وتوصیهٔ‌اخلاق نمایند واز حکام ومقررات این مقدس اسلام باصول مذهب حنفی‌کاملامطلع بگردانند۰ مطابق این‌و صایا ، شاهزاده‌سلیمان بشرف شاگردی حاج میافقیرالله همیشه افتخارداشته در هر موقعی راهنمایی ودعا موفقیت میخواست :ودر یك‌وقت‌فرمانی نوشته بصحابت سیدسیف‌الله

میافقیر الله‌را بالقاب عارف بالله وجامع الکمالات میشناختند • وباین طریق بیشتر مستفیدشدندکه صدور این نکته خالی ازحکمتی نبوده است•

چه اگر مطلق جواب ردمی نوشت هم‌صورت نداشت زیراکه سلیمان شاه بیست روز قبل ازوصول فرمان بشکارپور، درقندهار جلوس نموده بود •وظاهرا مخالفتی بدولت اووشاه‌ولی خان وزیر «دوست ومخلص دیرینهٔ میافقیرالله سخت آزرده ومایوس میگردید. وهمدرین‌وقت حافظ شیرمحمد خان پسر وزیرشاه ولی‌خان که در ایام جلوس سلیمان شا در قلات بلوچی نزد میر نصیر خان والی بلوچستان (خسر تیمورشاه) بغرض تدارك لشکر رفته بـود . هشت ماه متوقف ماند •

وبقرار توصیهٔ حاج میافقیرالله و خواهش میرنصیر خان از مداخلات در امور سیاست وحس انتقام جویی دست کشید • درماه حمل سال۱۱۵۲ھ ـ ش مطابق صفر۱۱۸۷ھ ـ ش تیمورشاه قصدعزیمت بجانب کابل نمود، وحین وصول مصروف امور اداری کابل وهندوستان گردید .

در خلال احوال این سال ، عبدالخالق خان ابن عبدالرحمن خان که‌وقتی حاکم شکارپور وآن ولایت رادرسال شش لك روپیه باجاره داشت ، از کابل به قندهار رفته اعلان سلطنت نموده بقصد حمله بطرف‌کابل حرکت وشاهزاده همایون پسر تیمور شاه راکه فرمانروای‌قندهار مقرر بود • محبوس ویوسف خان راàز جانب خودسردار وسر لشکر مرکزی قندهار مقرر وبه حکام وروشناسان اطراف ازاقدام خود خبرداد• حافظ شیرمحمد خان‌که تااین وقت از جملهٔ مجرمین شناخته میگردید ، بقرار راهنمایی ارباب خبرت، ترك عناد نموده به‌قندهار حمله آورده شاهزاده همایون راàز مجلس بر آورده برسند حکومت قندهار رسانید وخدمتی به‌دولت تیمور شاه نمود که به یقین درخلال این جریان وصایای میافقیر الله و میر محمد نصیر خان بیشتر تاثیر داشته است چه هردو شخصیت موصوف روابط دوستی تمام باوزیر شاه ولی خان داشتند •وتا اینجا که لزوما مناسبت داشت بااختصار پرداشته‌شد• میا فقیر الله در عبارات خود وزیر شاه ولی خان رابالقاب «آصف جاه وزیر اعظم» اتصاف‌میداد• حافظ شیرمحمدخان تاوقتی که مطابق وصایای علما ومشایخ رفتار وکردار نمود . ازعمرخودخیلی بهره مند گردید. ودروقتی که باز راه کینه وعناد بدودمان احمد شاه برداشت . خودش وبرادرانش وپسرانش اوقات خوش ندیدند . (که تفصیل این همه‌جریانات رادرفصل های متعدد تاریخ احمد شاهی وتیمور شاهی ودورهٔ سوم دولت درانی نوشته ام) •

میافقیر الله درشهر سکهر مرکز شهر ستان سند نیز اقامت میداشت . ومسکوکات دولت احمدشاهی همه درآنجاضرب میگردید . ویك عدد سکه راکه درسنه ۱۱۷٤ ق درسکهر ضرب گردیده نگارندهٔ این مقالت با خود دارم .

میافقیر الله دریك مکتوب خود به شاهزاده سلیمان نوشته است :

«فرمانی که بعنوان من نوشته‌ابصحابت ملامحمد بیگ پیشخدمت‌فرستاده بودید،رسید. وملای موصوف ازحسن اخلاق وارادت‌مندی جناب شاهزاده محظوظ ساخت. دعاگوی‌دوام‌دولت‌الی حال که هشتم جمادی الاول است• باعیال و اطفال وجماعه درویشان درقصبه‌سکهر مستریح بهرو چه بدعا گویی حضرت شاهزاده فیض مدار سر گرم هستیم •»

درهمین مکتوب خودرا از نظر روابط عارفانه

اول دیوان اشعار تیمور شاه طبع سال ۱۳۵۵ ش پرداخته ام .

خلص اینکه ملت افغان از سنه ۱۱۵۱ ق تاسنه ۱۱۹۵ ق از اسرار زندگانی با فضل وشرف حاج فقیرالله واحوال وآثار عارفانه اوبی خبر نبوده وپس از مرگش تا ماه دلوسال ۱۳۵۹ ش، ربیع الاول ۱۴۰۱ ق هرگز فراموش نکرده ونخواهند کرد ، زیرا که‌او به علم خدمت کرده است .

ملت بادیانت و معرفت افغانستان دراین عهد جمهوریت دموکراتیك خلق ، که جوینده آثار وافکار بزرگان علم وادب واحیاء کننده مفاخر تاریخ کشوراست، مطابق سنن ورسوم شریف پدران باعلم وایمان مااحترام تمام بزرگان دین و دانش را علی الدولت بجا خواهد آورد .

(ومن الله التوفیق)







دمیا فقیرالله جلال آبادی پښتو آثار

دپښتو ادبیاتوپه تاریخ کی دولسمه پیړی خاص ارزښت لری ، په‌دی پیړی دپښتوپه زرگونو شاعران اولیکوال منځ ته راغلی چی پر دواو ینوسر بیره‌یی په حکمت ،سیرت،فقهه تفسیر ، طب اونورو معقولو اومنقولوعلوموکی په سله‌گونو کتابونه هم‌کښلی دی،نظم‌اونثر دواړوپه دی پیړی کی ښه وده مندی ده •

زموږ پخوانی اوددی پیړی اکثر شعرا اولیکوال له خپلی مورنی ژبی (پښتو) سربیره پر عربی ، پارسی او هندی ژبوهم کتابونه ، رسایل اوپاړکی لری، چی ددغو زیاتر و شعراء وو آثار زموږ په‌واك كی دی اویاهم رامعلوم دی ، کله چی موږ دخپلی ژبی تاریخ ادب لیکو اویا هم‌ددغولیکوالوپرژوندااو آثاروپلټنی‌خیرنی پیلوو نوهلته‌به ددوی په مورنی ژبه له کښلو آثار وسر بیره په‌نورو ژبوکی هم ددوی ادبی خدمات نه هیروو، اوپه دی خصوص‌کی‌به‌یی هم زیار او مبنود ستایو •

میافقیر الله جلال آبادی هم زموږ له دغه ډول لیکو الو اوشاعرانو څخه دی ،چی‌پرخپلی مورنی ژبی (پښتو) سر بیره یی پر پارسی‌او عربی‌هم ترشلو زیات کتابونه کښلی دی، چی ددغوکتابولنډه پیژندنه‌لوی استادپوهاند حبیبی دمیا فقیرالله جلال آبادی په پیژندلیك کی راوړی ده• په دغو معلومو آثاروکی یی پښتو، پارسی او عربی رسایل اوکتابون را ښکاره دی ،خود «فواید فقیرالله» په خاتمه کی دده خپل صراحت دادی، چی‌پرهندکو ژبه یی هم دخه لیکلوتوان در لود• او دایی په نیت‌کی‌وو چی فواید به‌په هندکو ژبه‌هم کاږی ، خونه ده معلومه چی آیافراغ‌به‌ورمیسرشوی‌اوداکار به‌یی کړی وی اوکه یه ؟

په‌هرصورت دده خپل‌صراحت موږته سندی، او پښتانه‌دخپل فرهنگ‌په‌تاریخ‌کی دمیافقیرالله له‌نامه سره کاږی چی : ده‌له خپلی مورنی ژبی (پښتو) سر بیره پر عربی ،پارسی او هندکو ژبواکی‌هم داستادانه‌انشأ‌صلاحیت‌درلود عربی اوپارسی آثاریی‌له‌خپل فکری ،عر فانی او اجتماعی او سیاسی ارزښته علاوه دژبی او دانشاد سبك له حیثه هم په‌لوړو اوممتازو آثاروکی دریږی •

دمیافقیر الله اسلاف خوله پیړیو پیړیو دجلال آباد جنوب ته‌دسر شاهی دمزینی په حصارك کی هستید ل ،او بیادځینو عواملو له‌امله قدیم هندوستان‌ته ولاړل،چی میافقیرالله هم د«فواید فقیرالله» په‌خاتمه‌کی دغه وضاحت کړی •او ویلی یی دی چی په «وڼه‌کوه» (خطی فواید) یا «ورکوه» (چاپی فواید) کی زموږ مقام دی ، اودغه ځای بیاپه رهتاس کی واقـع دی • خودی په ځوانی کی بیرته افغانستان ته راغلی اودپښتو دقدرمند اوپوه تذکره نگار محمد هوتك په قول دځوانی دشباب په مراحلو کی په‌کندهارکی وو، او په‌دی مرحله کی‌یی دومره علمی او عرفانی او روحانی مرتبه

در لوده ،چې حتی ډیرو پوهو اولویو پښتنوبه ځینی لاس ذوی کاوه ،او خلق الله یې له روحانی اوعرفانی فیضه مستفیدوو.

ښایي میافقیر الله جلاآبادی همدغه مهال بیرته خپل اصلی ټاټوبی ته هم راغلی وی ، او څه موده دی یې هوری هم تیره کړی وی، ځکه داسی اسنادموجود دی چې د دی ادعا د ثبوت دلیل کیدای شی :

۱ـ داچې په حصارک کې او س هم ځینی میاګان خان «فقیرکهول» بولی (دادلوی استاد قول دی) .

۲ـ دسپین غره دلمنوپه شینواروکی ځینی میشت میاګان ځانونه د «میافقیر» اولاده ګڼی سیری اونذرونه یې تراوسه پرشینوارو جاری دی ، نو کیدای شی میافقیر الله دی دغه مهال په حصارک کې کورنی جوړه کړی وی .

لهدی ځایه یې وروسته بیاقدیم هندوستان اوحجاز (۱۱٦۲ق) ته بیا سفرونه کړی دی. خو دژوندپه دی اوږده بهیراوکړووږوکی یې هیڅ وختله مطالعی ،دآثاروله کښلو اوله سیاست

او اجتماع سره دعلاقی له ښوولو پهسلوک او معرفت کی لوړی پوړی ته له ځان رسولو پرته بل کار نه دی کړی،اودخپلو همدغو صالحو اوښو هڅوپه نتیجه کی دیوه جاذب ،عالی اومنونکی شخصیت خاوند شوی دی، چی تاجدارانو هم ورته دتسلیم او احترام سر ټیټاوه .

دی ګه په افغانستان کی وواویاپه هندو سنده کی لهعلمی او صوفیانه حلقو سر بیره بهزیات وخت دهغوسبیمو له پښتنوسره محشور وو ، پهدی باب دده خپل صراحت دادی .

ولیکن همرا ز می ناسه
پښتانه وو خوش انفاسه
(فواید ص ۷۱ طبع دهلی ۱۳۱۱ ه ق)

ده پښتوویله، پښتانه یی راز داران وو . او ذ پښتنو په محافلو اومجا لسوکی بهناست وو، «فوايد فقیرالله »یی همد پښتنو په غوښتنه نظم کړی دی ، نوموړی له «فواید فقیرالله» سربیره نور پښتو پاړکی اورسایل هم لری، چې لاندی ښودل کیږی :

زه دمیا فقیرالله جلالآبادی دپښتو آثاروپه باب اوږدی او تحقیقی خبری ځکه نهکوم ، چې ستر افغانی محقق فاضل استاد پوهاند عبدالشکور رشاد ، پهدی باب اوږدی څیړنی کړی ، چې دفقیرالله دپښتو آثاروپه تعلیقاتو او سریزو کی به علاقمندانو ته وړاندی شی ،اوزهدلی صرف دده آثار ښیم :

۱ـ فواید فقیرالله : دغه کتاب دوی برخی لری، یوه برخه یی «فوایددعا» اوبلهبرخهیی «فواید دوا» نومیږی چیپه فواید دعاکی یی ددعا ګانو فایدی او دځینو قرآنی آیتونو خواص شرح کړی ، اوځینی نور اوراد او اسناد هم لری .په فوایددو اکی لهیوی مقدمی او خاتمی سربیره ترډیراو اسو زیاتی .طبی نسخی هم راغلی دی ، چې دغه طبی نسخی دشیخ الرشید بوعلی سینا بلخی (۳۷۰ـ ٤۲۸ ه ق) له طبی آثار و څخه پښتو شوی دی . دفواید فقیرالله دواړی برخی دلنډ بحرپه مثنوی کی ویل شوی دی . میافقیر الله د ۱۱۵۱ ه ق کال دربیع الثانی په ۱۹ دفواید لهنظمولو څخه فارغ شوی دی .

۲ـ اسماءالحسنی: دمیافقیرالله جلالآبادی بل اثر دباریتعالی دنومونو منظومه پښتوشرح ده ، چې داسماءالحسنی پهنامه یادیږی ،دغه کتابهم یوه لنډهمقدمه لری، بیادمبارکو اسماوو شرح اوپهپای کییی دځینو دعاوو اسناد شرح

کړی دی . دغه کتاب په‌لنډه مثنوی‌کی نظم شوی دی .

دمیا فقیرالله ددغو دوو کتابو خطی اوچاپی نسخی شته ، تقریبا دسلو لسو کالو راپدی خوامسلسل دقدیم هندپه ښارونواوپیښورکی چاپ شوی‌دی ،او دادی دمیافقیرالله‌جلال آبادی دمړینی ددوه سومی کالیزی‌دنما نځنی په‌ویاړیی ددغو دوو کتابو انتقادی متن دخوارلسو خطی اوچاپی نسخو له‌مخی دعلومود اکاډیمی یوه‌تن غړی برابر کړی ، چی دمحترم پوهاندرشاد مشوری هم ورسره‌وی، اودمتن دصحت په‌برخه کی یی‌دمتن مرتب‌ته‌لازمی عالمانه‌لارښوونی کړی دی . د دغو دووکتابو پرانتقادی متونوموږی استاد رشاد عالمانه سریزی ، مفید علمی تعلیقات هم کښلی ، او دهراثر دلغاتو د حل په منظور یی هر کتاب ته یوه‌مشرح لغتنامه هم جوړه کړی ده .

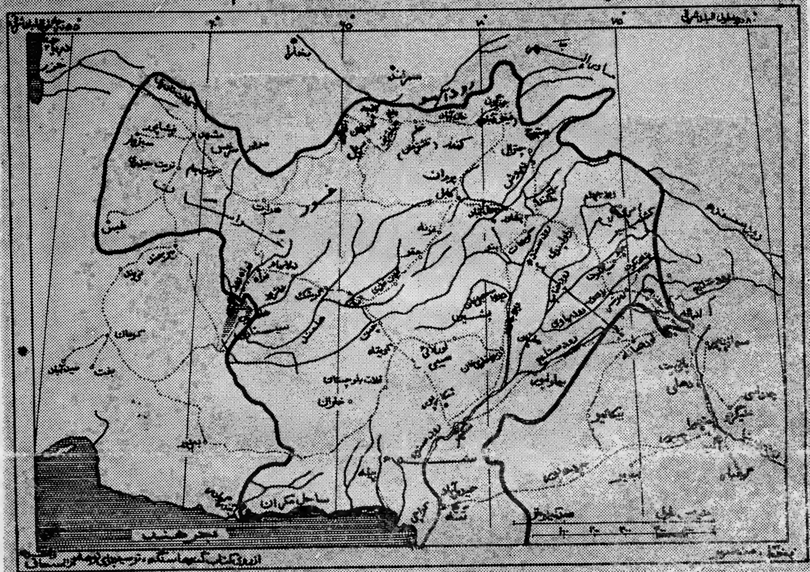
دغه آثار دکابل‌پوهنتون دفالولوژی دپوهنځی له خو خپرېږی .

۳ـ خواره واره پاړکی : دزلمی هیوادمل دکتابخانی په خطی‌کتابوکی درحمان بابا(۱۰٤۲ــ ۱۱۲۸ ﻫ ق) ددیوان یوه خطی نسخه شته،دغه نسخه په کندهارکی کښل شوی ،په حاشیوکی د نورو شعراو متفرق اشعار هم کښل شوی دی ، په هغه کی د خو ورو پاړکوکی‌یوپاړکی‌د«میافقیرالله»په‌نامه هم ضبط دی ، دپاړکی په مقطع‌کی دشاعرنوم میافقیر الله ښوول شوی دی ، دغه پاړکی درحمان باباپه صفت کی‌ویل‌شوی ،او پردغه پاړکی ښاغلی حبیب الله رفیع دمیافقیرالله جلال آبادی ،دنمانځنی‌دغونډی دعلمی‌مجالسوله پاره یوه مقاله کښلی ده .

که‌څیری دغه پاړکی دمیافقیر الله جلال‌آبادی ثم شکارپوری وی ،نود اثری څرګندیږ ی، چی ده سربیره پردغو کتابو متفرق پاړکی هم‌درلودل، چی داده یوه بولګه‌یی‌اوس زموږ په واك کی ده .



خریطهٔ سادهٔ امپراتوری احمدشاهی درانی در سال ۱۷۶۲ م (مطابق ۱۱۷۶ هـ ق)



action of Nadiri and Durrani States to the Shi'a-sunni rifts of Iran's Safavids and of some Indian princely courts.

* * *

Mian Faqirullah is therefore a great sufi figure, a writer of Islamic sciences with an encyclopedic knowledge, a naqshbandi sheikh respecting other mystical orders and teaching their disciplines, a sincere Muslim rejecting sectarian trends inside Islam and appreciating other spiritualities outside his own community.

READING ON MIAN FAQIRULLAH

Nothing available in English language seems to exist on Mian Faqirullah. Useful reading can, however be recommended to appreciate the role of Naqshbandi figures of this region of Asia in recent centuries.

SCHIMMEL (Prof. Dr. Annemarie): Mystical Dimensions of Islam. See: Chapter 8th: "Sufism in Indo-Pakistan". pp. 344-402. The University of North Carolina Press Chapel Hill, 1975.

HABIB (Madeleine): Some Notes on the Naqshbandi Order; Moslem World 59 (1969).

MOLE (Marijan): Autour de dar-e Mansour, Revue des Etudes Islamiques (1959)

FARUQI (Bashir Ahmad).—The Mujaddid's conception of God (Lahore, 1959)

GANDA SINGH: Ahmad Shah Durrani 1959 (third Edition, Quetta, 1977).

YOGAVASISTHA Persian text, Edited by Dr. Tara Chand and Sayyid Amir Hussain Abidi, Aligarh Muslim University 1968. (See the introduction in English).

great Sheikh Gilani and earlier lineage mounting to the orthodox caliphs and the holy prophet himself.

HIS OPEN—MINDEDNESS

On the eve of Mian Faqirullah preaching, the sub-continent's Muslim Community was inspired by the orthodox reaction of the clergy and sufi leaders against Emperor Akbar's exaggerated syncretism. This reaction was precisely carried by Naqshbandis Mian Faqirullah, being himself one of them.

We notice however that Mian Faqirullah lived in a different time (half a century later than the peak of Naqshbandi reaction) in a different place (Sindh, generally characterised by Hindu—Muslim and Sunni—Shi'a coexistence and "entente").

The Hindu spirituality is not only tolerated but appreciated by Mian Faqirullah. In his didactical treatise Tariq-ul-Irshad (Path of Guidance) which aims at the teaching of Muslim youth and young sufis, he reserves an important chapter to an objective analysis of Jog Bishasht (being the Yogavasistha, a systematic exposition of Vedanta). The summary of this monumental work was translated into Dari (Persian) upon the orders given by Prince Dara Shukoh.

Mian Faqirullah find it necessary for the Muslim students to learn about Brahman view of phenomenal existence and the path which leads to certainty and being "a discipline which is physiological, mental and spiritual".

Mian Faqirullah, himself a hanafi sunni, is free of anti-shi'a feeling which characterised many of his immediate precedessors. Mian Faqirullah attitude is historically a careful "readjustment" following Emperor Akbar's syncretism and the Naqhshbandi reaction to it.

He recommends to his sunni disciples to offer special prayers to Fatima (daughter of the holy Prophet) and to the twelve Imams of Duodeciman Shi'ism. (Letter Nr. 59, page 276 of Maktubat).

This shi'a-sunni re-approachment was also a constructive re-

7) **Khwaja** Baqi-b'illah (d. 1603)

8) **Khwaja** Iskanaki

9) Maulana Darwesh Mohammad.

10) **Khwaja** Ubaidullah Ahrar (1404—90)

11) Maulana Ya'qub Charkhi

12) Khwaja Baha'ud-din Naqshband (d. 1390)

Mian Faqirullah provides to us the list of affiliation mounting to Abd-ul Khaliq Ghijduwani (d. 1220 A.D.), Yusuf Hamadani (d. 1140 A.D.), Bayazid Bistami, Karaqani and earlier spiritual leaders including the imam Ja'far Sadiq (d. 765 A.D.) and the Caliph Ali who was a disciple of the Holy Prophet himself.

In the "Letters" we find some information about his own guide Mohammad Mass'ud Peshawari and his death (Mian Faqirullah unfortunately has omitted to give us the date of this demise).

Mian Faqirullah provides an exposition of the eight principles of the Naqshbandi Order:

hosh dar dam	awareness in each breath
nazar dar qadam	watching over each step
safar dar watan	internal mystical journey
khalwat dar anjuman	solitude in the crowd
Yad—kard	recollection
baz—gard	restraining one's thoughts
nigah—dasht	to watch one's thought
yad-dasht	concentration upon God

Mia Faqirullah has a vast knowledge of Arabic and Dari (Persian) sufi poetry, quotes frequently the poems of Maulana Jalal-ud—din of Balkh called Rumi. (d. 1273 A.D.) and Abdul Rahman Jami of Herat (d. 1492 A.D.) Jami himself like Mir—Ali—Sher Nawayi (d. 1501) like many great figures of Herat and Samarkand were followers of Khwaja Ubaidullah Ahrar and initiates of Naqshbandiyyas.

Mian Faqirullah, like his guide and like many of earlier masters including Ahmad Faruqi Kabuli Sirhindi, was also a great admirer of Abdul—Qadir Gilani (1088—1166 A.D.) the great sufi preacher of Baghdad. Mian Faqirullah was also a Sheikh of Qadiriyya order He gives us also the list of affiliation up to the

dical treatment, body and soul's diseases.

2) Asma'ul-Husna (The beautiful Names of God)

3) One of his Arabic works, printed many times in the sub-continent is QUTB-UL-IRSHAD ("The Pole of Guidance"). It contains important chapters on fiqh, rituals, legal matters—as well as sufism.

4) TARI-UL-IRSHAD: ("The Path of Guidance))

This is a manual on Sufism written for the young disciples and novices. Mian Faqirullah, in the introduction, says that his age has approached to the end, and he has therefore compiled in a single treatise such materials for the providing of which, the disciples would otherwise have to look for, in many places. The treatise teaches important subjects pertaining to different Sufi schools and specially the Naqshbandi order, of which he himself was a known figure. Mian Faqirullah in the different chapters of the treatise expounds "en passant" many delicate and difficult points about which many disciples were posing questions.

Tariq-ul-Irshad has been published in Kabul, on the occasion of the second Centenary of the death of Mian Faqirullah, 1981 (382 pages, off-set printing of a manuscript of the National Archives of Afghanistan.

MAKTUBAT (Letters) a collection of letters and articles of different lenghts (one to twenty five pages) generally in Dari (Persian) but some in Arabic, discussing question of rituals, prayers, Shari'at law and mainly sufism. Many letters explain the Naqshbandi approach to mystical problems and some provide answers to the special and difficult questions posed by some disciples and friends. Only few letters provide to us some information about the personal life of the author. We can mention the letter numbered as 30 by the compiler from which we learn:

1—That Mian Faqirullah had wife (wives?) and children.

2—That a group of disciples were continuously accompanying him.

3—That he was living not only in Shikar-Pur but also occasionally in Shakkhar where his family was also sometimes staying.

Many other letters are rather articles ("papers" discussing "topics" as we say today). Mian Faqirullah by writing these

commentator of Qur-'an who also was a Naqshbandi Sufi (d. 1762). Mian Faqirullah himself summerises his links with Ahmad-Shah Durrani in a condolence letter written to Suleman the ephemerous successor of the Emperor: "Our human links were strong and famous like the sun of mid-day"........

Ahmad-Shah had always asked Mian Faqirullah to write about all events. In a letter (Nr. 68), Mian Faqirullah had bitterly answered: "the distance is great...the road are closed and not safe...Dervish affairs do not require letter-writing...Our cordial links however, are strong..."

In another letter (Nr. 18), Mian Faqirullah is acrimoniously complaining about a certain Mohammad Alim Qazi Mohammad who had charged Mian Faqirullah's followers on being responsible in a murder case and had obtained an investigation order from Ahmad-Shah's imperial office. Mian Faqirullah informs the Emperor that the man's claims were so unfounded that they were rejected by a special assembly of the elders and legal authorities and scholars. Mian Faqirullah was enough angry to suggest the possibility of his emigration (from the Durrani Empire) to another territory "the earth of the Lord being vast" as confirms the Holy Qur'an. Ahmad Shah seems to have succeeded in keeping Mian Faqirullah fully satisfied in Shikar—Pur from where in another letter he assures the Sovereign about the reimprovement of the situation, following an awful period of wrong-doing and injustices of the local authorities.....

In some cases, Mian Faqirullah writes a long letters to Ahmad-Shah on legal and administrative problems of the Empire.

MIAN FAQIRULLAH AND SULEMAN DURRANI

Immediately after the death of Ahmad-Shah (April, 1772) Prince Suleman Durrani, without taking into consideration the succession rights of his elder brother Timur-Shah, announced himself as the successor on Kandahar throne. He was following the advices of his ambitious father-in-law the Prime Minister Shah-Wali. Mian Faqirullah had already exchanged letters with him. Writing to the young Prince, he had already asked him "not to be in a hurry". When he received from Suleman the

One of his disciples, Mohammad Fadel has collected his 85 "Letters" (Maktubat, printed later in Lahore, 390 pages, publication not dated, about 1880). In the introduction of Maktubat he gives the full name of the Master as: Faqir-ul-lah son of Abdul Rahman al-Hanafi, al-Rotasi, al-Jalal-Abadi and later Shikar-Puri. Faqirullah in his letters (letter Nr. 42) calls also himself Ningahari (=Ningarhari). He adds (Maktubat p. 27) That his birthplace in around Rohtas, but his original hometown in Hisarak, near Jalal-Abad.

He also adds Quraishi and Hashimi to his name. He was therefore of ancient Arab descent: a Mian. But the addition of "Shah" and Alawi to the name of his grand-sons in Shikar—Pur (making them, Sayyids, descendants of the Holy Prophet of Islam) is not confirmed by the titles of the letters sent to him by his contemporaries, as we read in the end of the Maktubats.

HIS EARLY LIFE:

Little we know about the chiidhod and the youth of Mian Faqirullah. His family had left Hisarak, near Jalal-Abad (Ningarhar) which, like Peshawar and Kabul, was, then, a part of the "Mongul" Empire of India. His vast knowledge of Arabic Language, in the time of his later youth and old age, is a proof of his early youth's prodigious mental capacity and enthusiasm for the learning.

We do not know when Mian Faqirullah parents had movel for Rohtas near Jehlum River.

The earliest chronological date offered by himself is in his Pashto pamphlet "Fawayid", corresponds to August, 1738. He says that some people surrounding him speak in Hindko, but some in Pashto, and he has therefore written his Fawayid ("Practical Advantages") in Pashto. He was therefore then (beginning of Nadir Shah Afshar rule) living in Rohtas or its surrounding. He moved later to Sindh when Ahmed-Shah Abdali Durrani was not yet in power as an Emperor.

ESTABLISHED HIMSELF IN SHIKAR-PUR

In some of the letters of Mian Faqirullah, written in Shikar

Mian Faqirullah of Jalal-Abad, (d.1781) Profile of a Sufi

By Dr. Rawan Farhadi

Miah Faqir-ullah from Ningarhar Province of Afghanistan, called Jalal-Abadi and also Shikar-Puri ,was contemporary of Ahmad-Shah During, the founder of Modern Afghan State..

He was the author of Qutb-ul-Irshad, and many other works on Sufism in Arabic language. He wrote Tariq-ul-Irshad in Dari (Persian) elaborating the tenets of Faith and Sufism. His maktubat ("letters") mainly in Dari(Persian), reveal cultural and political aspects of his times.

His Pashto works relate to practical fields, Fawayid (partly on Eastern medicine) and an explanation of the Holy Names of God.

He founded and directed a Khanaqah (Sufi Monastery and Teaching Center) in Shika-r-Pur (Sindh) where he died on Saffar 3rd, 1159, lunar Hegira year, corresponding to January 29th, 1781, and where people venerate his maulsoleum.

The Democratic Republic of Afghanistan will celebrate on January, 29th 1981, the second centenary of his death.

A study on the life and works of Mian Faqirullah Jalal-Abadi can not yet be satisfactory. We do not possess many of his writings.

اهتمام چاپ ازکریم بهادر

مطبعه‌دولتی

Mian Faqir-ul-lah Jalal-Abadi,

(d. 1781)

his Life and Works

A Collection of Articles

by

Afghan Scholars

MINISTRY OF INFORMATION AND CULTURE

(Zhuwandoon weekly)

Kabul, 1981